

عربی

پایه تا کنکور

👉 همراه با قواعد کارگاه ترجمه ، درک مطب ، تشکیل ، حرکت گذاری و تحلیل صرفی 👈

همراه با تست های آزمون جامع به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ با پاسخ کاملاً تشریحی

بررسی کامل متن تمام درس ها : واژگان ، ترجمه ، تجزیه ، ترکیب ، مترادف ها ، متضاد ها ، جمع مکسر ها

عربی عمومی رشته ی : ریاضی ، تجربی ، انسانی ، هنر

کلیه ی رشته ها

عربی ۲ . سال دوم

۳	«المَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ ، أنواع المَعَارِفِ»	عربی ۲- درس اول : إلهي ! ...
۶	«علامات الإعراب الفرعيّة (۱) المثني! الجمع السالم للمذكر»	عربی ۲- درس دوم : في خِدْمَةِ البُؤْسَاءِ
۹	«علامات الإعراب الفرعيّة (۲) الجمع السالم للمؤنث ، الممنوع من الصّرف»	عربی ۲- درس سوم : كِتَابُ الحَيَاةِ
۱۲	«الإعراب المحليّ ، الإعراب التّقديريّ»	عربی ۲- درس چهارم : جَمَالُ العِلْمِ
۱۵	«الإضافة ، الوصف»	عربی ۲- درس پنجم : الطّيبُ و القَمَرُ
۱۹	«إعراب الفعل المضارع ۱ (رفع ، نصب)»	عربی ۲- درس ششم : حَقُوقُ النَّاسِ
۲۲	«إعراب الفعل المضارع ۲ (جزم)»	عربی ۲- درس هفتم : عَالِيُ الطَّلَمِ نُورِي !
۲۷	«المَبْنِيّ للمعلوم ، المَبْنِيّ للمجهول»	عربی ۲- درس هشتم : الشَّابُّ البَطْلُ
۲۹	«الأفعال الناقصة»	عربی ۲- درس نهم : لَيْسَ لِلإنْسَانِ إِلا مَا سَعَى !
۳۱	«الحروف المشبّهة بالفعل ، « لا » النافية للجنس»	عربی ۲- درس دهم : تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الخَالِقِينَ !

عربی ۳ . سال سوم

۳۳	«المعتل (۱) (المثل و الأجوف)»	عربی ۳- درس اول : إلهي ! إلهي ! فقير أتاك
۳۹	«المعتل (۲) (الناقص)»	عربی ۳- درس دوم : شَمْسُ العَدَالَةِ
۴۲	«المفعول المطلق و مفعول فيه»	عربی ۳- درس سوم : سَتْرِبِهِم آيَاتِنَا ...
۴۶	«الحال»	عربی ۳- درس چهارم : أُمُّ الشّهْدَاءِ
۴۸	«التّمييز»	عربی ۳- درس پنجم : طَلَائِعُ النُّورِ
۵۰	«الإستثناء»	عربی ۳- درس ششم : اغْتِنَامُ الفُرْصَةِ
۵۲	«المُنَادِي»	عربی ۳- درس هفتم : عَلَيْكُمْ بِالقُرْآنِ

عربی ۱ ، سال اول

۵۵	« یاد آوری قواعد عربی پایه »	عربی ۱- درس اول : يا رَبِّ ! ...
۶۳	« اوزان ثلاثی مزید (۱) »	عربی ۱- درس دوم : زيارَةُ الحَبِيبِ
۶۳	« اوزان ثلاثی مزید (۲) »	عربی ۱- درس سوم : التَّلْمِيذُ المِثَالِيّ
۶۵	« جامد و مشتق (۱) »	عربی ۱- درس چهارم : العِبْرَةُ
۶۵	« جامد و مشتق (۲) »	عربی ۱- درس پنجم : مَشَاهِدُ مِنَ الحَيَاةِ البَسِيطَةِ
۷۰	« ضمير »	عربی ۱- درس ششم : التَّجْرِبَةُ
۷۳	« موصول »	عربی ۱- درس هفتم : الِهْجَرَةُ
۷۴	« معرب و مبني »	عربی ۱- درس هشتم : توبَةُ التَّعَلُّبِ
۷۶	« جمله ی فعلیه » (فعل و فاعل ، مفعول به - جار و مجرور)	عربی ۱- درس نهم : حَسَنُ العَاقِبَةِ !
۷۸	« جمله ی اسمیه ، مبتدا و خبر »	عربی ۱- درس دهم : فيه شَفَاءٌ لِلنَّاسِ
۸۰	قواعد ترجمه و درک مطلب : (نکات کارگاه ترجمه) تشکیل چیست ؟ شکل و بقیه سوالات عربی به عربی	
۸۹	تست آزمون جامع به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۲ با پاسخ تشریحی	

تست های ترجمه عربی بسیار آسان است . حداقل ۳۲ درصد سوالات کنکور از بحث ترجمه است .

عربی ۲- درس اول : إلهی ! « الْمَعْرِفَةُ وَالنَّكْرَةُ ، أَنْوَاعُ الْمَعَارِفِ »

اسم معرفه : اسمی است که برای شنونده مشخص است و با هم نوعانش تفاوت دارد : أَلْكِتَابُ ، إِرِيسْت
 نکره : اسمی که تعداد زیادی را شامل می شود و تشخیص یکی از میان آن همه برای شنونده غیر ممکن است : قَلَمٌ ، كِتَابًا
 نکته : دقت کنیم که معرفه و نکره فقط مخصوص اسم است ؛ فعل ها و حرف ها ، نه معرفه اند نه نکره .
 نکته : کلماتی که تنوین داشته باشند معمولاً نکره هستند . قَلَمٌ ، كِتَابًا ، دَفْتَرٌ
 نکته : هر اسمی نکره است مگر اینکه جزء یکی از شش دسته ی زیر باشد .

اسم های معرفه ۶ دسته اند :

- ۱) اسمی که « أَلْ » داشته باشد ؛ مثل : أَلْكِتَابُ - لِلْمُسْلِمِينَ (معرفه به أَلْ)
- ۲) اسم های خاص (اسم عَلَم) ؛ مثل : عَلِيٌّ ، مَشْهَدٌ ، فَاطِمَةُ ، قُرْآنٌ ، أَلْبُرْزُ (اسم های شهرها و کشورها و اشخاص و ...)
- ۳) ضمیرها ؛ مثل : هُوَ ، إِيَّاكَ ، كَ ، وَ ← (واو) دَرِ يَذْهَبِيْنَ (معرفه به ضمیر)
- ۴) اسم اشاره ؛ هَذَا ، ذَلِكَ ، هُنَا (معرفه به اشاره)
- ۵) اسم های موصول : أَلَّذِي ، أَلَّتِي ، مَنْ ، مَا (معرفه به موصول)
- ۶) اسم مضاف به شرطی که مضاف الیه آن معرفه باشد ؛ مثل : كِتَابُ التَّلْمِيذِ ، كِتَابُ عَلِيٍّ ، كِتَابُكَ (معرفه به اضافه)

معارف شش بُود : مُضْمَرٌ ، إِضَافَةٌ عَلَمٌ - ذَوَاتَام - مَوْصُولٌ وَ إِشَارَةٌ

نکته : هر اسم مضافی معرفه نیست ، هر جا مضاف و مضاف الیه داریم نمی توانیم بگوئیم : اسم مضاف ، معرفه است بلکه باید مضاف الیه هم معرفه باشد تا مضاف را معرفه حساب کنیم وگرنه هر دو اسم نکره اند :
 كِتَابُ تَلْمِيذٍ ، دُو اسْم نَكْرَه اسْت ؛ چُون مَضَافِ اِلَيْه نَكْرَه اسْت ، مَضَافٌ هَم نَكْرَه حِسَاب مِي كَنِيْم .
 رَجُلٌ حَرْبٍ (دُو اسْم نَكْرَه) رَجُلٌ الْحَرْبِ (دُو اسْم مَعْرِفَه)

نکته : اسم عَلَم (= اسم خاص اشخاص و شهر و کشورها و ...) معرفه است حتی اگر تنوین داشته باشد ؛ مُحَمَّدٌ ، عَلِيٌّ

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ؛ عَلِيًّا وَلِيًّا اللَّهُ ؛ مِيشُمُ ؛ فَاطِمَةُ ؛ إلهي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ

معرفة معرفة معرفة معرفة معرفة

أَلْكَوْفَه وَ أَلْحَسِيْنَ مَعْرِفَه بَه عَلَمٌ هَسْتَنْد نَه مَعْرِفَه بَه « أَلْ » (چُون بَعْدَ اَز حَذْفِ أَلْ نَكْرَه نَمِي شُونَد .) (معرفه به علم)

نکته : أَللَّهُ اسْم عَلَمٌ اسْت وَ لِيٌّ رَّبٌّ وَ إله اسْم نِيسْتَنْد وَ اِگر مَعْرِفَه باشَنْد مَعْرِفَه بَه اِضَافَه اَنْد . رَبَّنَا - رَبُّكَ - إلهي
 نکته : کلمه ی أَلْمَاسُ نکره است چون « أَلْ » جزء حروف اصلی این کلمه است .

اسم مُعْرَبٌ فقط به یکی از این ۳ شکل ظاهر می شود : ۱- با تنوین (کتاباً) ۲- با « أَلْ » (أَلْكِتَابُ) ۳- مضاف (کتاب علی)
 اسمی که « أَلْ » دارد تنوین نمی گیرد و اسمی که تنوین داشته باشد « أَلْ » نمی گیرد ، اسم مضاف نه تنوین میگیرد ، نه « أَلْ »

« أَلْ » تَنْوِينِ پَرُونَه ! تَنْوِينَم « أَلْ » مِي پَرُونَه ! مَضَافٌ هَر دُو پَرُونَه !

ترجمه لغات و جملات مهم:

رَبِّ! اِشْرَحْ لِي صَدْرِي = پروردگارا! سینه ام گشاده دار! اَللّٰهُمَّ! فَارْحَ قَلْبِي! = خدایا! قلبم را شاد کن!

يَسْرٌ = آسان بگیر / عَقْدَةٌ = گره / صَقْرٌ = شاهین، باز شکاری / اَعْرِدْ = آواز می خوانم
 اصِيدْ = شکار می کنم / صَفْوَةٌ = برگزیده / مَوْلَعَةٌ = مشتاق / مُتَزَوِّدَةٌ = توشه گیرنده
 جَنَبٌ = دور کن / جَنَبٌ = نشان بده

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات)

رَبِّ! اِشْرَحْ لِي صَدْرِي ؛

منادای مضاف تقدیراً منصوب / جار و مجرور محلاً / مفعول به و منصوب تقدیراً

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِيفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

جار و مجرور / مفعول به و منصوب محلاً / معطوف و مرفوع (تابع)

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم:

نُنَزِّلُ = فعل، مضارع، متکلم مع الغیر، صحیح و سالم، مزید ثلاثی بزیاده حرف واحد من باب تفعیل، مُتَعَدٍ، مبنی للمعلوم

من = حرف جر، عامل، مبنی علی السکون

ما = اسم الموصول العام، معرفه، مبنی علی السکون / مفعول به و منصوب محلاً

هُوَ = اسم، ضمیر منفصل للرفع، معرفه، للغائب، مبنی علی الفتح / مبتدا و محلاً مرفوع

شِيفَاءٌ = اسم، مُعْرَب، مُنْصَرَف، نَكْرَه، جامد، مفرد، مذکر / خبر و مرفوع

وَ = حرف عطف، غیر عامل، مبنی علی الفتح

رَحْمَةٌ = اسم، مُعْرَب، مُنْصَرَف، نَكْرَه، جامد، مفرد، مؤنث / معطوف و مرفوع (تابع)

لِ = حرف جر، عامل، مبنی علی الکسر

المؤمنین = اسم، مُعْرَب، مُنْصَرَف، مُعْرَف بِالْألف، مشتق (اسم فاعل، ثلاثی مزید)، جمع السالم للمذکر / مجرور به حرف جر

مترادف ها (=) و متضادها (#)

يَسْرٌ □ عَسْرٌ / مُكْرَمٌ □ مُحْتَقَرٌ / القول □ الكلام / اِشْرَحْ □ وَسَّعْ

جَنَبٌ □ قَرَبٌ / ظُلُمَاتٌ □ اَضْوَاءٌ / رَبٌّ □ رَبِّي / السَّبِيلُ □ الطَّرِيقُ (مذکر و مؤنث)

اَخْرَجُ □ اَدْخِلُ / دو ستون اول متضادند ولی دو ستون آخر مترادف اند.

جمع مکسر ها: جمع مکسر ← مفرد

ابواب ← باب (در) / خَزَائِنُ ← خَزِينَةٌ (گنجینه) / عُلُومٌ ← علم / اَيَّامٌ ← يَوْمٌ (روز)

اَشْرَافٌ ← شَرِيفٌ / فَوَاضِلٌ ← فَاضِلَةٌ (گسترده) / سَوَابِغٌ ← سَابِغٌ (کامل) / اِلَاءٌ ← اِلَى (نعمت)

عبارات مرتبط با قواعد درس:

هُؤُلَاءِ الطَّالِبَاتِ = این دانش آموزان (یک عبارت) / هُؤُلَاءِ الطَّالِبَاتِ = این ها دانش آموزان هستند. (یک جمله ی کامل)

هَذَا الرَّجُلُ = این مرد (عبارت) / هَذَا الرَّجُلُ = این یک مرد است. (این مردی است.) (جمله ی کامل)

لِسَانًا = یک زبان، زبانی (نکره) / اللسان = زبان (معرفه) / لِسَانُ الْعُلَمَاءِ = زبان دانشمندان (معرفه) / لِسَانُكَ = زبان تو (معرفه)

انواع « ما »

- ۱- اسم موصول : به معنی (آنچه ، هر چه) و در این صورت معمولاً وسط جمله می آید . (فقط مای موصوله معرفه است .)
 لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ← برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است .
 وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ← و نازل می کنیم از قرآن چیزی را که شفاء و رحمت است برای مؤمنین .
- ۲- مای استفهامی : در این صورت در اول جمله به کار می رود و معنی چیست دارد . (اسم پرسشی = نکره)
 مَا هَذَا ← این چیست ؟
 مَا إِسْمُكَ ← اسم تو چیست ؟
- ۳- مای شرطی : در اول جمله به کار می رود و بعد از آن دو فعل می آید . (به معنی هر چه = نکره)
 مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ . هر آنچه کار خوب انجام دهید خدا از آن خبر دارد .
- ۴- حرف مای کافه : بعد از حروف مشابه بالفعل می آید . فقط در کلمه ی « انما » و « انما » وجود دارد .
- ۵- حرف نفی « ما » : معمولاً قبل از فعل ماضی بکار می رود و معنی فعل را منفی می کند :
 مَا كَانَ = نبود

* مای نفی و مای کافه (شماره ۴ و ۵) جزء حروف آند پس نه معرفه آند و نه نکره ، ولی بقیه انواع ما اسم هستند .
 نکته : فقط مای موصول معرفه است که در این صورت معمولاً وسط جمله می آید و معنی (چیزی که و آنچه) می دهد .
 نکته : مای استفهامی (پرسشی) و مای شرطی ، اسم هستند و نکره می باشند .
 نکته : بعد از مای شرطی بلافاصله فعل می آید .

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

شماره ثبت کتابخانه مآی ISBN : 978 - 600 - 94005 - 8 - 8

انواع مَن

- ۱- اسم موصول به معنی (کسی که) می باشد و در وسط جمله به کار می رود .
 يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ = تسبیح می کنند خدا را کسانی که در آسمانها و زمین اند .
 - ۲- اسم استفهام : (پرسشی) در اول جمله می آید و به معنی چه کسی می باشد :
 مَنِ قَرَأَ الدَّرْسَ ؟ = چه کسی درس را خواند .
 مَنِ يَدْرِي هَلْ يَتَّصِلُ هَذَا اللَّيْلُ بِصُبْحِهِ = چه کسی می داند آیا این شب به صبح خود می رسد ؟
 - ۳- اسم شرط : به معنی هر کس ، که در این صورت اول جمله به کار می رود و بعد از آن دو فعل می آید .
 مَنِ يَعْمَلْ خَيْرًا يَجِدْهُ عِنْدَ اللَّهِ = هر کس کار خوبی انجام دهد آن را نزد خدا می یابد .
- مَن و ما اگر بعد از حرف جر بیایند و یا نقشی مثل فاعل و مفعول و مضاف الیه بگیرند ۱۰۰٪ اسم موصول و معرفه اند .
 نکته : تمام انواع مَن اسم هستند ، فقط مَن موصوله معرفه است ولی بقیه نکره اند .
 نکته : جمله ای که بعد از اسم موصول می آید « جمله ی صله » نامیده می شود و هیچ اعراب و نقشی ندارد . (صله ، وله)
 نکته : بعد از ادوات شرط (ان ، مَن ، ما ، اینما) باید بلافاصله فعل بیاید .
 نکته : بعد از مَن شرطی باید فعل مفرد و غایب بیاید .

اعراب به سه شکل در آخر کلمه پدید می آید : (۱) اعراب ظاهری (۲) اعراب محلی (۳) اعراب تقدیری

اعراب ظاهری : یعنی تغییر کردن حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه به راحتی قابل مشاهده است ؛ مثال :

جاء علیُّ ← ضَرَبَ أَحْمَدُ عَلِيًّا جاءَ معلّمانِ ← قَتَلَ العَدُوُّ مُعَلِّمِينَ

اعراب ظاهری به دو صورت می آید : (۱) اعراب اصلی (۲) اعراب فرعی

(۱) اعراب اصلی : اگر کلمه ای برای مرفوع شدن آخرش ضمه یا تنوین رفع بگیرد و برای منصوب شدن آخرش

فتحه یا تنوین نصب بگیرد و برای مجرور شدن آخرش کسره یا تنوین جر بگیرد و برای مجزوم شدن آخر فعل علامت سکون بگیرد ، اعراب اصلی یا اعراب به حرکات دارد .

(۲) اعراب فرعی : شامل : اعراب به حروف ؛ جمع مؤنث سالم در حالت نصب ؛ اسم غیر منصرف در حالت جر ؛

اعراب به حروف ؛ سه حالت دارد یعنی کلمه در سه صورت به جای حرکات ، حروف الفبایی می گیرد .

(۱) اسم مثنی : اگر مرفوع باشد آخرش « انِ » می گیرد و اگر منصوب یا مجرور باشد آخرش « ینِ » می گیرد .

معلّمانِ - معلّمینِ (نون مکسور نشانه‌ی مثنی بودن و « الف » نشان مرفوع و « ینِ » نشانه منصوب و مجرور بودن است .)

(۲) اسم جمع مذكر سالم : اگر مرفوع باشد آخرش « ونَ » می گیرد و اگر منصوب یا مجرور باشد آخرش « ینَ »

می گیرد ؛ مثال : جاءَ مُسَلِّمُونَ (نون مفتوح نشانه‌ی جمع و واو نشانه‌ی مرفوع بودن)

قَتَلَ العَدُوُّ مُسَلِّمِينَ (نون مفتوح نشانه‌ی جمع و ینِ نشانه‌ی مجرور و منصوب بودن است .)

(۳) بعضی از صیغه‌های فعل مضارع : اعراب به حروف دارند یعنی نشانه‌ی مرفوع بودن آنها حرف « ن » می باشد

که در آخر آن صیغه‌ها وجود دارد و اگر مجزوم و یا منصوب شوند علامت اعرابشان حذف نون است .

لغات : آب ، آخ ، ذو ؛ جزء أسماءِ خمسهِ اند و اعراب به حروف دارند . أبوکَ (مرفوع) أبیاکَ (منصوب) أبیکَ (مجرور)

اسم از لحاظ تعداد : مفرد ، مثنی ، جمع

اسم مفرد : بر یک شخص یا یک چیز دلالت می کند . مثل : مُسَلِّمَةٌ ، کِتَابٌ ، مُؤْمِنًا ، شَجَرَةٌ

اسم مثنی : بر دو شخص یا دو چیز دلالت می کند . مثل : مُعَلِّمَانِ ، مُعَلِّمَيْنِ ، شَجَرَتَانِ

نشانه‌ی اسم مثنی این است که آخرش « انِ ، ینِ » دارد . (نِ مکسور = مثنی)

مُعَلِّمَانِ و مُعَلِّمَيْنِ هر دو مثنی هستند ولی « مُعَلِّمَانِ » برای حالت فاعلی است و « مُعَلِّمَيْنِ » برای حالت مفعولی و

مجروری است : جاءَ مُعَلِّمَانِ (مرفوع با ینِ) قَتَلَ العَدُوُّ مُعَلِّمَيْنِ (منصوب با ینِ) سَلَّمْتُ عَلَيَّ مُعَلِّمَيْنِ (مجرور با ینِ)

اسم جمع : بر سه نفر یا سه چیز و بیشتر دلالت می کند . مانند : مُسَلِّمُونَ - مُسَلِّمَاتٌ - مَدَارِسٌ

اسم جمع سه نوع است : (۱) جمع مذكر سالم (۲) جمع مؤنث سالم (۳) جمع مکسر

(۱) جمع مذكر سالم : نشانه‌ی آن این است که آخرش « ونَ ، ینَ » دارد . (نِ مفتوح = جمع)

مُعَلِّمُونَ و مُعَلِّمِينَ هر دو جمع هستند ولی اگر آخر کلمه « ونَ » باشد برای حالت فاعلی است و اگر « ینَ » باشد

برای حالت مفعولی و مجروری :

جاءَ مُعَلِّمُونَ (مرفوع با ینِ) قَتَلَ العَدُوُّ مُعَلِّمِينَ (منصوب با ینِ) سَلَّمْتُ عَلَيَّ مُعَلِّمِينَ (مجرور با ینِ)

هر کلمه‌ای که آخرش «ان» یا «ین» باشد را نباید مثنی یا جمع مذکر سالم حساب کرد بلکه ممکن است مفرد یا

جمع مکسر باشد، مفرد مانند: عطشان (تشنه) - یقظان (بیدار) - جوعان (گرسنه)؛ طیران (پرواز کردن)

جمع مکسر مانند: شیاطین - بساتین - قوانین، میادین، مساکین (این دو دسته اعراب اصلی دارند.)

۲) جمع مؤنث سالم: به آخر کلمه (ات) اضافه می‌کنیم. مریمات، مسلمات

اگر آخر کلمه «ة - ة» داشت آن را حذف می‌کنیم و بعد (ات) را اضافه می‌کنیم: آیه ← آیات؛ فاطمه ← فاطمات

سؤال: چه کلماتی را می‌توانیم به وسیله‌ی (ات) جمع ببندیم؟

۱) اسم مؤنث: مثل مریمات، شجرات

۲) صفت مؤنث: مثل مسلمات، مؤمنات (مفرد مؤمنات، مؤمنه است نه مؤمن چون اگر مؤمن بود جمع آن مؤمنون می‌شد.)

۳) مصدرهایی که بیشتر از سه حرف دارند: اکتشافات، اقدامات، امتحانات

۴) کلمات غیر عربی: ریالات، تومانات

نکته: جمع مؤنث سالم کلمه‌ی «أم» می‌شود: أمهات (= مادران)، بنت (= دختر) ← بنات

نکته: جمع مؤنث سالم (... ات) هرگز فتحه و تنوین نصب نمی‌گیرد. المسلمات، مسلمات (همیشه غلط هستند.)

تست: ما هو الخطأ في ما يلي؟

۲) إن المسلمات صائمات

۱) إن المسلمات صابرات

۴) كان المسلمون صائمون

۳) إن المسلمین صابرون

نکته: کلمات زیر جمع مکسرند، نه جمع مؤنث سالم یعنی اگر (ات) را از آخرشان برداریم مفرد آنها بدست

نمی‌آید. بنا بر این فتحه و تنوین نصب می‌پذیرند. (اعراب اصلی دارند.)

اصوات، اصواتاً (صوت)، اموات (میت)، آبیات (بیت شعر)، اوقات (وقت)، آحوات (حوت = ماهی)

اگر جمع مکسر و جمع مؤنث سالم غیر عاقل (اشیاء و حیوان) باشند یعنی انسان نباشند: صفت، ضمیر،

اسم اشاره و اسم موصول و فعل آنها «مفرد مؤنث» می‌آید.

البیوت الجدیدة ؛ تلك آیات شریفة ؛ هذه أمراض مهلکة

جمع مکسر مفرد مؤنث جمع مؤنث سالم (غیر عاقل) مفرد مؤنث مفرد مؤنث جمع مکسر مفرد مؤنث

یعنی: به جای جمع مکسر غیر عاقل یک اسم مؤنث مانند شجرة قرار می‌دهیم و کل جمله را مطابق آن می‌آوریم.

کلمه: کتاب، مذکر است ولی کلمه‌ی: کتب، مؤنث حساب می‌شود و فعل و ضمیر و صفتش را مؤنث می‌آوریم.

۳) جمع مکسر (نوع اعراب جمع مکسر: اعراب اصلی است.)

جمع مکسر شکل مفرد کلمه را به هم می‌ریزد. تلمیذ: تلامیذ مرض: أمراض زمیل (هم کلاس): زملاء

بعضی از کلمات دو جمع مکسر دارند، مانند: أخ: إخوة، إخوان، (ولی کلمه‌ی إخوان به معنی دو برادر، مثنی است.)

نکته: هیچ اسم غیر عاقلی (اشیاء و حیوانات) جمع مذکر سالم ندارد؛ بلکه جمع مکسر دارد: کتب - مساجد

نکته: بعضی از صفات انسان (عاقل) جمع مکسر هم دارند مثل: عالمون و علماء، فقها و فقیهون.

- جمع مذکر و جمع مؤنث سالم قیاسی (قانون‌مند) هستند ولی جمع مکسر سماعی (شنیدنی و بی‌قاعده) است.

شهادت ← شهداء فقیر ← فقراء فقیه ← فقهاء زمیل ← زملاء (= هم کلاس، همکار)

ولی ← اولیاء نبی ← انبیاء وصی ← اوصیاء وفی ← اوفیاء صدیق ← اصدقاء

مدرسه ← مدارس مسجد ← مساجد معبد ← معابد مزارع ← مزارع

لغت: نساء (= زنان) جمع و مؤنث است؛ اسم‌های: رجال (= مردان)؛ شردمئة (= گروهی اندک) جمع و مذکرند.

بررسی متن : عربی ۲- درس دوم : فی خِدْمَةِ الْبُؤْسَاءِ

ترجمه لغات و جملات مهم : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی 94005 - 9 - 2 - 978 - ISBN شبکه

أَلْهَوَاءُ حَارٌّ وَ النَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ = هوا گرم است و مردم در خانه هایشان هستند .

مَنْ يَقْرَعُ الْبَابَ ؟ = چه کسی در می زند ؟ بَعَثَ عَلِيٌّ زَوْجِي إِلَى الثُّغُورِ = علی (ع) همسرم را به مرزها فرستاد .

بُؤْسَاءُ = بینوایان	قِرْبَةُ = مشک آب	بَعَثَ = فرستاد	جوع = گرسنگی	خُبْز = نان
لَعْبُ = بازی	تَمْر = خرما	فَم = دهان	سَجَرَ = روشن کرد	نَسِي = فراموش کرد
ذُقْ = بچش	يَد = دست	أَب = پدر	عَزَالَهُ = آهو	فَشِلَّ = شکست خورد
أَلَا = هان	أَسْمَر = گندم گون	فَلَاح = کشاورز	تَفَسَّحَ = دست داد	سوق = بازار
قُرْصُ = گرده نان	لَايَشَعْبَانِ = سیر نمی شوند	مَأْمُوم = پیرو	طَمُرُ = جامه کهنه و فرسوده	

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَلْهَوَاءُ	حَارٌّ	و النَّاسُ	فِي بُيُوتِهِمْ
مبتدا و مرفوع	خبر و مرفوع	مبتدا و مرفوع	جار و مجرور
مضاف الیه و محلاً مجرور			

إِنَّ	اللَّهِ	تُحِبُّ	التَّوَابِينَ
اسم إن و منصوب	خبر إن و محلاً مرفوع	مفعول به و منصوب	

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

إِنَّ = حرف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ ، عامل لِلنَّصْبِ ، مَبْنِي عَلَى الْفَتْحِ

أَللَّهُ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جامد ، مفرد

يُحِبُّ = فِعْلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِ ، صَحِيحٌ وَ مُضَاعَفٌ ، مزيد ثلاثي بزايده حرف واحد من باب افعال ، مُتَعَدٍ ، مَبْنِي لِلْمَعْلُومِ

أَلْ = حرف تعريف ، غير عامل ، مَبْنِي عَلَى السَّكُونِ

التَّوَابِينَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، مشتق (اسم مبالغه) ، جمع السالم للمذكر

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

حَارٌّ □ بارد	خَرَجَ □ دَخَلَ	مَحْزُونٌ □ فَرِحَ	كَبِيرٌ □ صَغِيرٌ	خَيْرٌ □ شَرٌّ
بُؤْسَاءُ □ مساكين	سَجَرَ □ أَشْعَلَ	بَعَثَ □ أَرْسَلَ	فَلَمَّا □ حَيْنَيْدٌ	
رَأَى □ شاهد	ذُقَّ □ طَرَقَ	عَفْوًا □ مَعَذِرَةٌ	التَّمْرُ □ الرُّطْبُ	
قَرَعَ □ ذُقَّ	وَيَحْكُ □ وَيَلُكُ	بُؤْسٌ □ فقير		

لغات خط اول متضادند ، بقيه مترادف اند

جمع مكسر ها : جمع مكسر = مفرد

بُؤْسَاءُ ← بانس (بینوا)	بُيُوت ← بيت (خانه)	أطفال ← طفل (کودک)	ثُغُور ← ثَغَر (مرز)
أَيَّام ← يوم (روز)	يَتَامَى ← يتيم	مَسَاكِين ← مسكين (بینوا)	طَلَّاب ← طالب (دانش آموز)

عبارات مرتبط با قواعد درس :

شَرِبْتُ غَرَّالَتَانِ = دو آهو آب نوشيدم ، مَشَاوَرْتُ بَنَاتَيْنِ هَاتَيْنِ لَكِ رَقْمِي : @irandaneshnovin دو آهو نگاه كردم

عربی ۲- درس سوم : کتاب الحیاة « علامات الإعراب الفرعیة (۲) الجمع السالم للمؤنث ، الممنوع من الصّرف »

إعراب فرعی : (اعراب فرعی = اعراب نیایی)

جمع مؤنث سالم و اسم غیر منصوب نیز هر کدام فقط در یک حالت اعرابشان فرعی و نیایی می شود .

جمع مؤنث سالم اگر منصوب شود کسره یا تنوین جر می گیرد . (جمع مؤنث اگر مجرور و یا مرفوع باشد اعرابش اصلی است .)

إِنَّ الْمُسْلِمَاتِ صَابِرَاتٌ إِنَّ الْمُسْلِمَاتِ صَابِرَاتٌ

اسم إن و منصوب ولی با کسره (اعراب نیایی = فرعی) منصوب ولی با تنوین جر (اعراب نیایی = فرعی)

اسم غیر منصوب کسره نمی گیرد ولی بجای کسره فتحه می گیرد : كُنَّا فِي مَسَاجِدَ

مجرور با فتحه (اعراب فرعی و نیایی)

نکته : اسم غیر منصوب اگر مرفوع یا منصوب شود اعراب اصلی دارد . (همچنین اگر آله داشته باشد و یا مضاف باشد .)

← (اسم غیر منصوب = اسم : دختر و شهر و کشور و وزن مفاعل و أفعال) اسم غیر منصوب

اسم های معرب یا منصوب اند و یا غیر منصوب :

اسم غیر منصوب اسمی است که تنوین و کسره نمی گیرد : (= لَا يَقْبَلُ التَّنْوِينَ وَ الْكُسْرَةَ) ؛ مثل : مریم ، دمشق ، عراق

اسم منصوب = يَقْبَلُ جَمِيعِ الْحَرَكَاتِ وَ التَّنْوِينَ = یعنی همه ی حرکات (--) و تنوین ها (--) را می پذیرد .

نکته : اسمهای غیر منصوب تنوین و کسره نمی گیرند ولی بجای کسره ، فتحه می گیرند .

فِي مَسَاجِدَ ← مجرور ولی با فتحه (← اعراب نیایی = فرعی)

اسمهای غیر منصوب (مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ = مَا لَا يَنْصَرِفُ) شش دسته اند :

(۱) اسم شهرها و کشورها : طهران ، ایران ، مدین ، دمشق ، مکه ، بغداد ، فلسطین

(۲) اسمی دخترها (علم مؤنث) : مریم ، فاطمه ، (معاویه ، حمزه ، حنظله)

(۳) اسمهای خاصی که غیر عربی باشند . (علم أعجمی) : ادریس ، ادریسون ، غالیله

نکته : اسمی پیامبران همگی غیر منصوب اند به جز ۷ نام مبارک : نوح ، هود ، لوط ، شعیب ، شیث ، محمد ، صالح

اینها عرب اند و تنوین می گیرند ؛ مثلاً در « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ » مُحَمَّدٍ تنوین گرفته است .

(۴) اسمها و صفتها بر وزن أفعال : اکبر ، ازهد ، أحمد ، أعمق ، آخر ، آخرین ، أشد و مؤنث آنها بر وزن فَعْلَى ، و فَعْلَاء .

(۵) اسمها و صفتها مقصور و ممدود (ی ، اء) : کبری ، صحراء (جمع مکسرهای بر وزن فَعْلَاء و أَفْعَاء : شعراء ، فقراء ، أنبياء)

(۶) جمع مکسرهای ، هم وزن و هم آهنگ با مَفَاعِلِ و مَفَاعِيلِ ، فَوَاعِلِ و فَوَاعِيلِ ، أَفَاعِلِ و أَفَاعِيلِ :

مَسَاجِدِ و مَصَابِيحِ ، قَبَائِلِ و تَوَارِيخِ ، أَكَابِرِ و اَكَاذِبِ

- پس جمع مکسر هایی که حرف سوم آنها الف باشد و بعد از الف دو یا سه حرف داشته باشند غیر منصوب اند .

نکته : اگر آخر این اسم های غیر منصوب « ة » داشته باشد غیر منصوب نیستند :

أرَبِ (غیر منصوب) ، أربَعَةٌ (منصوب) ؛ مَلَائِكٌ (غیر منصوب) ، مَلَائِكَةٌ (منصوب) ؛ أَسَاتِدٌ (غیر منصوب) ، أَسَاتِدَةٌ (منصوب)

نکته : اسم مؤنثی که علم نباشد منصوب است : شَجَرَةٌ - سَاجِدَةٌ - رَاكِعَةٌ

نکته : اسم غیر منصوب هنگامی که مرفوع یا منصوب باشد اعراب اصلی دارد . (فقط در حالت جری اعراب فرعی دارد .)

نکته : اسمهایی که آخرشان الف و همزه دارد بعد از حذف (اء) اگر کمتر از سه حرف باقی بماند غیر منصرف نیستند

(اء) باید زائد باشد : شُهَداء (غیر منصرف) ماء ، سَمَاء ، هَوَاء (منصرف)

اگر همزه در آخر اسمی تغییر یافته از حرف عله باشد ، آن اسم غیر منصرف نیست : إِرْضَاء از ریشه رَضِيَ (إِرْضَى)

نکته : اسم غیر منصرف در دو حالت کسره قبول می کند . (یعنی در حالت جر هم اعراب اصلی میگیرد و منصرف می شود .)

(۱) هنگامی که « أَلْ » داشته باشد : فِی الطَّهْرَانِ

(۲) هنگامی که مُضَاف باشند : فِی طَهْرَانِ اِیْرَانِ

نکته : اسمهای خاصی که آخرشان « ان » زائد دارد ، مثل : رمضان ، شعبان ، سلیمان و صفتهای بر وزن

فَعْلَان و فَعْلَى ؛ مثل : عَطْشَان (تشنه) ، عَطْشَى ، جَوْعَان (گرسنه) ، یَقْظَان (بیدار) ؛ غیر منصرفند .

نکته : دو شهر مکه و مدینه در عربستان غیر منصرف اند چون همه شهرها و کشورها غیر منصرف اند ولی لغت

مدینه به معنی شهر منصرف است و تنوین می گیرد .

نکته : دو لغتِ مَوَادِّ و أَشْيَاء غیر منصرفند .

نکته : اسم غیر منصرف به جای کسره ، فتحه می گیرد یعنی اعراب نیابی و فرعی دارد : فِی اِیْرَانِ (مجرور با فتحه)

نکته : انواع اسم های غیر منصرف در یک جمله : (این جمله را حفظ کنید و اسم های غیر منصرف را با آن تشخیص دهید .)

مَریَم و اَکْبَر و مَوسَى و سَلَمَان در مَسَاجِد تَهْرَانِ نماز خواندند .

عَلَم مؤنث أَفْعَل مَقْصُور مَخْتوم به : ان مَفَاعِل شَهْر و کُشُور

مترادف ها (=) : عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ :

۱- الشمس □ القمر □ النجم □ الأرض □ الجَنَاح □

۲- السَّرَاج □ الكيمياء □ الطَّب □ الفيزياء □ الرياضيات □

۳- عِشْرُونَ □ سَبْعُونَ □ صَيِّدُهُ □ خَمْسَةٌ □ وَاحِدٌ □

۴- الرِّمَان □ الرُّطْب □ التِّين □ الدُّسْتُور □ العِنَب □

۵- الثَّعْلَب □ الفَأْرَة □ الوَجِيزَة □ الكَلْب □ الذَّنْب □

۶- اللِّسَان □ الرَّأْس □ اليَد □ الضَّوْء □ الفَم □

۷- الأَخ □ الأَخْت □ السَّحَاب □ الأب □ الأم □

۸- تِلْكَ □ أَمَام □ خَلْف □ فَوْق □ تَحْت □

أَلْعِلْمُ وَ الدِّينُ جِنَاحَانِ لِلْإِنْسَانِ = علم و دین برای انسان مانند دو بال هستند .
 ... أَنَّ أَسْمَاوَاتِ و الْأَرْضَ كَانَتَا رَتَقًا فَفَتَقْنَا هُمَا = آسمانها و زمین بسته بودند پس آن ها را شکافتیم .

طَيْرَان = پرواز	سَائِرَةٌ = مُتَحَرِّك	مُلْتَصِق = بهم پیوسته	شَجَع = تشویق کرد
أَلْف = تألیف کرد	مَجَال = زمینه	صَيِّدَةٌ = داروسازی	شَيَّع = بدرقه کرد
نَحْو = به سوی	وَجِيْزَةٌ = مُخْتَصِر	غَالِيَةٌ = گالیله	دُسْتُوْر = قانون اساسی

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَلْعِلْمُ وَ الدِّينُ جِنَاحَانِ لِلْإِنْسَانِ

مبتدا معطوف خبر و مرفوع (فرعی ، به حروف) جار و مجرور

أَسْلَامٌ عَلَي فاطمة الزهراء (اسم غیر منصرف اگر آه داشته باشد کسره می گیرد .)

مبتدا جار و مجرور (با فتحه ؛ فرعی) نعت و مجرور (اعراب اصلی)

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ

مفعول و منصوب (با کسره ، فرعی) جار و مجرور (اصلی)

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

لا = حرف لا التأهیه ، عامل الجزم لفعل المضارع ، مبنی علی السكون

تُبطِلُوا = فعل ، مضارع مجزوم بخذف نون ، للمخاطبین ، سالم ، مزید ثلاثی بزيادة حرف واحد ، باب افعال ، مبنی للمعلوم ، مُعرب

صَدَقَات = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، معرفه باضافه ، جامد ، جمع السالم للمؤنث (صدقه)

كُم = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، للمخاطبین ، مبنی علی السكون

ب = حرف جر ، عامل ، مبنی علی الكسر

أل = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

المن = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعَرَّف بِأل ، جامد ، مفرد ، مذکر

أَنَّ = حرف من الحروف المشبهة للفعل ، عامل نصب للمبتدا ، مبنی علی الفتح

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

أَلْف □ كَتَبَ	سَائِرَةٌ □ ذَاهِبَةٌ	نَحْو □ إِلَى	وَجِيْزَةٌ □ قَلِيْلَةٌ
مِصْبَاح □ سِرَاج	حَيَاة □ عَيْش	حَيَاة □ مَوْت	بجز کلمه ی آخر بقیه مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

رَسَائِل ← رِسَالَهُ	جِبَال ← جَبَل	مِصَابِيح ← مِصْبَاح	إِخْوَةٌ ← أَخ	ذُنُوب ← ذَنْب
شُمُس ← شَمْس	أَقْمَار ← قَمَر	أَنْجُم ← نَجْم	ظَلَمَةٌ ← ظَالِمٌ	أَوْلِيَاء ← وَلِيٌّ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (جمع مؤنث سالم در حالت منصوب بودن و اسم غیر منصرف در حالت مجروری اعراب فرعی دارند .)

رَأَيْتَ الْمُعَلَّمَاتِ فِي فَلِسْطِيْنِ بِمِصَابِيْحٍ بِأَفْضَلِ السَّلَامِ عَلَي فاطمة الزهراء
 بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه های تگ رقمی : @irandaneshnovin

عربی ۲- درس چهارم : جمالُ العلمِ « الإعراب المحلّيّ ، الإعراب التّقدیریّ »

اعراب محلی : اگر کلمه ای مبنی باشد (همچین جمله و شبه جمله) وقتی نقش می گیرد ، حرکتِ حرفِ آخرش تغییر نمی کند ؛ اگر آن نقش مرفوع باشد می گوئیم : محلاً مرفوع و اگر منصوب باشد ، می گوئیم : محلاً منصوب و اگر مجرور باشد ، می گوئیم : محلاً مجرور

مِنْ هَذَا

جار و مجرور محلاً

ضَرَبَ عَلَيَّ هَذَا

مفعول و محلاً منصوب

جاءَ هَذَا

فاعل و محلاً مرفوع

چه اسم هایی مبنی هستند ؟ اکثر اسم‌ها مُعرب آند بجز اِمضاش :

(۱) اسم استفهام (= پرسشی) ← (کیف ، متی ، این ...)

(۲) اسمهای موصول (فقط مفرد و جمع) ← (الذی ، الّتی ، الذین ، اللّاتی ، من ، ما)

(۳) ضمیرها ← (هو ، أنت ، ه ، نا ، سی ...)

(۴) اسمهای اشاره (فقط مفرد و جمع) ← (هذا ، هذه ، هؤلاء ؛ ذلک ، تلك ، اولئک)

(۵) اسم شرط ← (من ، ما ، اینما)

- اگر در تست یکی از این موارد را بپرسند حتماً باید کلمه‌ی : محلاً در جواب باشد .

نکته : مثنای اسم اشاره (هذان ، هذین ؛ هاتان ، هاتین) و مثنای اسم موصول (اللذان ، اللذین ؛ اللتان ، اللّتين) اعراب به حروف دارد.

اعراب تقدیری : برای کلماتی است که آخرشان « ی » یا « الف = ی » دارد :

فاعل و مرفوع (لفظاً = اصلی)

ذَهَبَ مُحَمَّدٌ

فاعل و مرفوع (محلاً)

ذَهَبَ هَذَا

فاعل و تقدیراً مرفوع

ذَهَبَ مُوسَى

اعراب تقدیری برای چه کلماتی است ؟ برای سه نوع کلمه :

(۱) اسمهای مقصور : موسی ، کبری ، دنیا

اسم مقصور اگر منصوب ، مجرور و یا مرفوع باشد ، اعرایشان تقدیری است .

اسم مقصور اگر « أَلْ » نداشته باشد تنوین نصب می گیرد ولی باز هم اعرایش تقدیری است .

جاءَ الفَتَنِيُّ = جاءَ فَتَنِيٌّ

فاعل و مرفوع تقدیراً

فاعل و مرفوع تقدیراً

(۲) اسم هایی که مضاف الیه آنها یاءِ متکلم (ی = من) باشد ؛ مانند : ذلکَ کتابی (کتابِ من) (خبر و مرفوع تقدیراً)

اینها نیز اگر مرفوع ، منصوب و یا مجرور باشند ، اعرایشان تقدیری است .

هَذَا كِتَابِيٌّ

مضاف الیه و محلاً مجرور

مبتدا و محلاً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع

(۳) اسمهای منقوص : قاضی ، راضی

اسم منقوص اگر مرفوع و یا مجرور شود اعرایش تقدیری است ولی وقتی منصوب می شود اعرایش ظاهری است :

ذَهَبَ الْقَاضِيُ ؛ مِنَ الْقَاضِيِ ؛ ضَرَبَ أَحْمَدٌ الْقَاضِيَّ ؛ ضَرَبَ أَحْمَدٌ قَاضِيًّا

مفعول و منصوب (اصلی)

مفعول و منصوب (اعراب اصلی = لفظاً منصوب)

تقدیراً مجرور

فاعل و تقدیراً مرفوع

اسم منقوص وقتی که مرفوع یا مجرور باشد نباید هیچ حرکتی بگیرد پس اگر با حرکت باشد غلط است :

نکته : در دو حالت بالا یعنی مجرور بودن و مرفوع بودن اگر اسم منقوص «أَلْ» نداشته باشد و مضاف هم نباشد باید حرف «ی» را از آخر آن حذف کنیم و بجایش تنوین جر بگذاریم : ذَهَبَ الْقَاضِي = ذَهَبَ قَاضٍ (هر دو درست)
 ذَهَبَ قَاضِي (غلط) ← ذَهَبَ قَاضٍ (درست) (اعراب اسم منقوص با تنوین جر ۱۰۰٪ تقدیری است .)
 اگر «أَلْ» داشته باشد به صورت «القاضي» می آید ولی اگر «أَلْ» نداشته باشد به صورت «قاضي» صحیح است .
 ۴- فعل مضارع ناقص در صیغه های مفرد که آخرش نون ندارد ؛ مثل : يَهْدِي - يَمشي و ... اعراب تقدیری دارد .
 نکته : فعل مضارع اگر به «ا- و- ی» ختم شود «یَبْقِي ، يَرِي ، يَدْعُو ، يَبْكِي ، يَرَاهُ» اعرابش در حالت رفع تقدیری است ولی در حالت نصب اگر حرف آخرش «و» یا «ی» باشد ، مثل : يَدْعُو و يَبْكِي اعرابشان ظاهری و اصلی می شود و اگر «الف» باشد تقدیری است و حالت جزم اینها با حذف «حرف عله» می باشد .

نکته : اعراب کلمات : «أَمُّ» و «رَبٌّ» تقدیری است چون در اصل «أُمِّي» ، «رَبِّي» بوده اند .
 اعراب کلمات : «أَتٍ ، رَاعٍ ، قَاضٍ ...» و تمام اسم های منقوصی که آخرشان تنوین جر - دارد ، ۱۰۰٪ تقدیری است چون اسم منقوص آند و اصل آنها : «أَتِي ، رَاعِي و قَاضِي» بوده است : أَلْمَوْتُ أَيْتِي ؛ أَنْتَ رِاعٍ ؛ جَاءَ قَاضٍ همگی تقدیراً مرفوع آند .

اسم از لحاظ حرف آخر ۴ نوع است :

۱- اسم مقصور : «— ی»

اسمی است که آخرین حرف آن الف مقصوره باشد : كُبْرِي ، فَتِي (= جوانمرد) ، مُوسَى ، أَدْنِي ، دُنْيَا ، عَلِيَا ، عَصَا اسم مقصور در سه حالت رفعی ، نصبی و جری همیشه اعرابش تقدیری است و نباید هیچ حرکتی در آخر آن بیاید .
 اسم مقصور اگر «أَلْ» نداشته باشد و مضاف نباشد باید آخرش تنوین نصب بگیرد ولی این تنوین نصب هیچ ربطی به اعرابش ندارد . جَاءَ قَاضِي (فاعل و تقدیراً مرفوع)

۲- اسم ممدود «— اء»

اسمی است که آخرین حرف آن الف ممدوده یعنی الف و همزه زائد باشد ؛ مثل : شُهَدَاءُ ، زَهْرَاءُ اسم ممدود در هر سه حالت اعرابش ظاهری است و اگر غیر منصرف باشد در حالت جری اعراب ظاهری و فرعی دارد یعنی به جای کسره ، فتحه می گیرد .

۳- اسم منقوص «— ي»

اسمی است که حرف آخر آن یای ما قبل کسره باشد : قَاضِي ، رَاضِي ، تَعَالَى ، تَدَاعَى ، تَرَقَّى ، مُتَعَدِّي ، مُسْتَدْعِي ، مَبَانِي اسم منقوص در حالت نصبی اعراب ظاهری دارد ولی در دو حالت رفعی و جری اعراب تقدیری دارد .
 اسم منقوص در حالت رفعی و جری اگر «أَلْ» نداشته باشد و مضاف نباشد حرف (ی) حرف آخر آن حذف می شود و به جای آن تنوین جر می گیرد که این تنوین ربطی به اعرابش ندارد . آتِي ← أَتٍ

وقتی اسمی اعراب تقدیری دارد نباید هیچ علامتی بگیرد . الْقَاضِي (غلط) ؛ الْقَاضِي (غلط) ؛ الْقَاضِي (درست)

نکته : اگر آخرین حرف اسمی یاءِ مُشَدَّدٌ باشد اسم منقوص نیست بلکه صحیح الآخر است ؛ مثلاً :

← عَلِيٌّ - وَفِيٌّ - وَوَلِيٌّ - نَبِيٌّ ، صفت مُشَبَّهه بر وزن فَعِيل اند . ← اِيرَانِيٌّ - دَرَسِيٌّ ، اسم منسوبند و منقوص نیستند .
 ← الَّذِي وَالتِّي ، اسم موصول آند و اسم منقوص نیستند . ← يَمشي و يَهْدِي ، فعل مضارع آند و اسم منقوص نیستند .

۴- اسم صحیح الآخر :

اسمی است که هیچکدام از موارد بالا نباشد : أَمُّ ، حَقٌّ ، نَبِيٌّ ، مَاءٌ ، رَأْيٌ ، طَبِيٌّ ، وَحْيٌ ، عَدُوٌّ ، اِيرَانِيٌّ ، أَسِيٌّ = پدر من
 بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه های تک رقمی : @irandaneshnovin

اعتَزَلَ ذِكْرَ الْأَغَانِي وَالْغَزَلَ = از خواندن آهنگ ها و شعرهای بی معنی دست بکش .

و قُلِ الْفُصْلَ وَ جَانِبَ مَنْ هَزَلَ = سخن حق را بگو و دوری کن از کسی که شوخی بیهوده می کند .

من علم را می جویم و تنبلی نمی کنم . = أَنَا أَطْلُبُ الْعِلْمَ وَ لَا أَسْلُ .

آیا آرزوهای خود را در دنیا کم کرده ای ؟ = هَلْ قَصَّرْتَ آمَالَكَ فِي الدُّنْيَا ؟

إِمرءٌ = انسان	بَطَلٌ = قهرمان (اسم مشتق)	كَسَلٌ = تنبلی	إِرْغَامٌ = شکست دادن
عِدِي = دشمنان	فَتِي = جوانمرد	أَمَالٌ = آرزوها	قَصَّرَ = کوتاه کن
			نَوْمٌ = خواب

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

اعتَزَلَ ذِكْرَ الْأَغَانِي وَالْغَزَلَ

مفعولٌ به مضاف اليه ، تقدیراً مجرور معطوف

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى

مبتدا جار و مجرور محلاً مفعولٌ به و تقدیراً منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

وَ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح

السَّلَامُ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مذکر

عَلَى = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السكون

مَنْ = اسم الموصول العام ، معرفه ، مبنی علی السكون

اتَّبَعَ = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْغَائِبِ ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثی بزباده حَرْفَيْنِ ، باب افتعال ، مُتَعَدٍّ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی الفتح

أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

الهُدَى = اسم ، مُعْرَبٌ ، غیر مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مقصور

الْأَغَانِي = اسم ، مُعْرَبٌ ، غِيْزٌ مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، جمع التکسیر ، منقوص

قُلْ = فعلٌ ، أمرٌ ، لِلْمُخَاطَبِ ، معتل و أجوف ، مَجْرَدٌ ثلاثی ، مُتَعَدٍّ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی السكون

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

عِدِي □ أعداء أَمَلٌ □ رجا ظاهر □ باطن قول الفصل □ قول الحق

دو ستون اول مترادف اند ولی بقیه متضادند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

قَادَةٌ ← قائِد (فرمانده) دُعَاءٌ ← داعی أولیاء ← ولی قِيَمٌ ← قِیمَةٌ (ارزش) تَجَارِبٌ ← تَجْرِبَةٌ

رَحَارِفٌ ← رُحْرُفٌ (گنجینه) طَرِيقٌ ← طَرِيق أنجمٌ ← نجم ظَلَمَةٌ ← ظالم مَوَازِينٌ ← میزان

عبارات مرتبط با قواعد درس : اعراب محلی و تقدیری

هَذِهِ غَزَالَةٌ أَحِبُّ هَذِهِ الْغَزَالَةَ إِلَى هَذِهِ الْغَزَالَةِ حَكَمَ الْقَاضِي الْعَادِلُ أَحْتَرَمُ الْقَاضِي إِلَى الْقَاضِي الْعَادِلِ

«الإضافة، الوصف»

عربی ۲- درس پنجم: الظبی و القمر

توابع: حرکت حرف آخر بعضی از نقش‌ها مانند: صفت و معطوف، همیشه ثابت نیست و بستگی به اسم قبلی دارد یعنی اعراب آن‌ها تابع اسم قبل است.

صفت = نعت

صفت در چهار حالت تابع موصوف است. (نعت و منعت = صفت و موصوف)

- ۱- جنس (مذکر یا مؤنث) تلمیذٌ مُجْتَهِدٌ تلمیذةٌ مُجْتَهِدَةٌ
- ۲- اعراب (حرکت حرف آخر) تلمیذاً مُجْتَهِداً تلمیذٍ مُجْتَهِدٍ تلمیذاً مُجْتَهِدًا تلمیذٍ مُجْتَهِدٍ
- ۳- تعداد (مفرد، مثنی، جمع) تلمیذٌ مُجْتَهِدٌ تلمیذانِ مُجْتَهِدانِ تلامیذٌ مُجْتَهِدونَ تلمیذاتٌ مُجْتَهِداتٌ
- ۴- معرفه یا نکره بودن التلمیذُ المُجْتَهِدُ تلمیذاً مُجْتَهِداً

مثال: قَرَأْتُ كِتَاباً مُفِيداً جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُفِيدَةٍ

نکته: اگر موصوف جمع مکسر اشیاء یا حیوانات (غیر عاقل) باشد صفت آن مفرد و مؤنث می‌آید؛ مثل:

فِي كُتُبٍ مُفِيدَةٍ تِلْكَ أَشْجَارٌ كَبِيرَةٌ قَرَأْتُ آيَاتٍ شَرِيفَةً هَذِهِ الْأَمْرَاضُ الْمُهِلِكَةُ
یکی از فرق‌های مضاف الیه و صفت این است که اگر فعل کمکی (است) یا پسوند (تر) را به آخر (موصوف و صفت) اضافه کنیم با معنی می‌شود ولی (مضاف و مضاف الیه) بی معنی است؛ مثال:

كِتَابٌ مُفِيدٌ (صفت و موصوف) كِتَابُ اللَّهِ (مضاف و مضاف الیه) بَابُ الْمَدْرَسَةِ (مضاف و مضاف الیه)

جمله وصفیه بعد از کلمه‌ی نکره می‌آید و اعرابش محلی است. جاء رجلٌ اسْمُهُ أَحْمَدٌ (جمله وصفیه، محلاً مرفوع)

نکته: کلمه‌ای که بعد از اسم اشاره می‌آید اگر جامد باشد و «أَلْ» داشته باشد، تابع اسم اشاره است و اگر مشتق باشد و «أَلْ» داشته باشد، صفت است ولی اگر «أَلْ» نداشته باشد، خبر است؛ مثال:

هَذَا الْقَلَمُ (تابع هذا) هَذَا الْمُعَلِّمُ (صفت = نعت) هَذَا قَلَمٌ (خبر) هَذَا مُعَلِّمٌ (خبر)

عدد نویسی: در عربی اعداد «یک و دو» عدد نیستند بلکه صفت هستند و قواعد صفت و موصوف را دارند یعنی تابع موصوف اند و بعد از موصوف می‌آیند.

۱- عدد یک دو حالت دارد: (۱) واحد (مذکر) مثل: قَرَأْتُ كِتَاباً وَاحِداً

(۲) واحده (مؤنث) مثل: تِلْكَ شَجَرَةٌ وَاحِدَةٌ

۲- عدد دو چهار حالت دارد:

إِثْنان: مذکر (مرفوع با الف) إِثْنان: مؤنث (مرفوع با الف)

إِثْنین: مذکر (منصوب و مجرور با ی) إِثْنین: مؤنث (منصوب و مجرور با ی)

هذان کتابانِ إثنانِ	هذان = مبتدا و مرفوع الف	کتابان = خبر و مرفوع الف	إثنان = صفت و مرفوع
هاتان شجرتانِ إثنانِ	هاتان = مبتدا و مرفوع الف	شجرتان = خبر و مرفوع الف	إثنان = صفت و مرفوع
قَرَأْتُ كِتَابَيْنِ إثنینِ	قَرَأْتُ = فعل و فاعل	کتابین = مفعول و منصوب	إثنین = صفت و منصوب

اعداد ترتیبی : یکم ، دوم ، سوم ، چهارم (بجز اول) بقیه بر وزن **فَاعِلٍ** و **فَاعِلَةٌ** می آیند و چون **صفت** هستند از لحاظ مؤنث یا مذکر بودن و اعراب و حرکتِ آخرِ مثل اسم اصلی ما قبلِ خود هستند و همیشه بعد از اسم اصلی می آیند و معمولاً همراه «**أَلُ**» می باشند و تابع کلمه قبل از خود می باشند : (از جهت معرفه و نکره و اعراب و جنس) **اول - ثانی - ثالث - رابع - خامس - سادس - سابع - ثامن - تاسع - عاشیر - حادی عشر - ثانی عشر**

الدرسُ الخامسُ (درس پنجم) ؛ مِنَ الشَّجَرَةِ العَاشِرَةِ (از درخت دهم) ؛ قَرَأْتُ الدَّرْسَ الرَّابِعَ ؛ هَذِهِ الشَّجَرَةُ الرَّابِعَةُ

عطف به حروف صفت صفت صفت صفت

حروف عطف عبارتند از : **وَ ، فَ ، ثُمَّ ، أَمْ ، أَوْ ، بَلْ ، لا ، لَكِنْ .**

کلمه ای که بعد از این حروف بیاید معطوف است و اعرابش تابع کلمه ی قبل است ؛ مثال :

جاء علیٌ و محمدٌ ؛ جاء علیٌ ثمَّ محمدٌ ← (علی = معطوف الیه ؛ محمد = معطوف و تابع علی است .)

حرف «**حَتَّى**» قبل از فعل ماضی ، حرف عطف است ؛ قبل از فعل مضارع ، حرف ناصبه ، و قبل از اسم ، حرف جر است .

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی ISBN : 978 - 600 - 94006 - 8 - 8 شابک

مجرورات

مجرورات در ۲ حالت ایجاد می شوند :

۱) مجرور به حرف جر : **فِي الْمَدْرَسَةِ** **فِي مَدْرَسَةٍ** (جار و مجرور به حرف جر)

۲) مضاف الیه : **بَابُ الْمَدْرَسَةِ** **بَابُ مَدْرَسَةٍ** (مضاف الیه و مجرور)

اسمِ معرب فقط به یکی از این سه حالت ظاهر می شود : ۱- با **أَلْ** ۲- با تنوین ۳- مضاف

علامت های مجرور شدن یک کلمه

۱) ممکن است یک کلمه آخرش کسره بگیرد و این نشانه مجرور شدنش است : **فِي الْمَدْرَسَةِ** ، **فِي مَدْرَسَةِ الْأَطْفَالِ**

۲) اگر آخر کلمه تنوین جر بگیرد در آن صورت هم مجرور شده است . **فِي مَدْرَسَةٍ**

۳) اسمهای مثنی وقتی مجرور می شوند آخرشان «**ین**» می گیرد : **مِن مَعْلَمِينَ** (اگر مجرور نبود : معلمان)

ممکن است نونش حذف شود : **مِن مَعْلَمِي الْمَدْرَسَةِ**

۴) اسمهای جمع مذکر سالم وقتی مجرور می شوند آخرشان «**ین**» می گیرد : **مِن مَعْلَمِينَ** (اگر مجرور نبود : معلمون)

۵) اسمهای غیر منصرف هنگامی که مجرور می شوند فتحه می گیرند : **اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ - مِّن طَهْرَانَ**

۶) ضمیرها و کلمات مبنی هنگامی که مجرور می شوند آخرشان تغییر نمی کند ؛ بلکه باید بگوییم : محلاً مجرور

مِنْ هَذَا مِنْهُ مِنْكَ مِنْكِ كِتَابُهُ كِتَابِي

۷) کلماتی که آخرشان «**ی**» یا «**الف**» دارد . مانند : موسی' و قاضی هنگامی که مجرور می شوند آخرشان هیچ

حرکتی نمی گیرد ؛ بلکه می گوییم : تقدیراً مجرورند : **مِن مَوْسَى' مِّن الْقَاضِي**

تقدیراً مجرور تقدیراً مجرور

چه نقش هایی مجرور هستند ؟

۱- جار و مجرور (**فِي الْكِتَابِ**) ۲- مضاف الیه (**رَسُولُ اللَّهِ**)

۳- **توابع** هم ممکن است مجرور باشند به شرطی که اسم قبل آنها نیز مجرور باشد . (صفت) و (معطوف)

صفت (**فِي الْكِتَابِ الْمُفِيدِ**) معطوف (**فِي الْكِتَابِ وَالدَّفْنِ**)

جار و مجرور : هرگاه یکی از حروف جر «**بِ ، لِ ، كَ ، فِ ، مِّن ، اِلَى ، عَلَي ، غَن ، حَتَّى ...**» قبل از اسمی قرار

بگیرند آن اسم **مجرور** خواهد بود و هر دو به آن **جار و مجرور** می گوئیم **جار @irandaneshnovin** ؛ اِلَى غَابَةِ

مُضَافٌ إِلَيْهِ : اگر دو اسمِ مربوط به هم ، مثل : « در دبیرستان » کنار هم قرار بگیرند به اولی می‌گوییم مضاف و به اسمِ دوم می‌گوییم مضاف الیه ؛ اعرابِ مضاف الیه ، مجرور است .

فرق مضاف و مضاف الیه با صفت و موصوف در این است که اگر به آخر آنها (فعل کمکی : است) یا (پسوند : تر) اضافه کنیم : صفت و موصوف با معنی می‌شود و مُضَافٌ إِلَيْهِ بی معنی :

کتابٌ مفیدٌ (موصوف و صفت) با معنی است . { کتابٌ علی (مضاف و مضاف الیه) } بی معنی است .

اگر ۲ اسم کنار هم بیایند و هر دو « أَلْ » یا هر دو تنوین داشته باشند دومی حتماً صفت است .

الکتابُ المفیدُ (صفت) طالبَةُ المؤمنَةُ (صفت)

همه‌ی رنگها صفت هستند : هلالِ اَحْمَرِ (صفت)

کلماتی که آخرش « ی » تشدید دار ، یا « یه » دارد صفت هستند نه مضاف الیه ؛ مانند « عَمَلٌ إِنْسَانِيٌّ ، نِعْمَ الْهَيْئَةُ »
۳ نشانه اصلی وجود مضاف الیه : ۱- اولی آد ندارد ، اسم دوم آد دارد ۲- اسم دوم ضمیر چسبان است ۳- اسم دوم اسم خاص آدم یا شهر و کشور است .

اگر ۲ اسم کنار هم بیایند و اسم اول « أَلْ » نداشته باشد و اسم دوم « أَلْ » داشته باشد حتماً مضاف و مضاف الیه اند .

بابُ المدرِسَةِ (مضاف الیه) (۱- اسم اول آد ندارد ، اسم دوم آد دارد ؛ پس اسم دوم مضاف الیه است .)

ضمایر متصل (ه ، هما ، هم ، ها ... ک ، ... ی ، نا) هرگاه به آخر اسم بچسبند مضاف الیه و محلاً مجرورند .

إِسْمُكَ كِتَابُهُ كِتَابِيٌّ (۲- اسم دوم ضمیر چسبان است پس مضاف الیه است .)

اگر دو اسم کنار هم بیایند و اسم دوم ، اسم آدم یا هر اسم خاص دیگری مثل شهرها یا کشورها باشد : حتماً

مضاف و مضاف الیه اند : کتابٌ عَلِيٌّ ؛ شَعْبُ إِيرَانَ (۳- اسم دوم اسم خاص آدم یا شهر و کشور است پس مضاف الیه است .)

اسمهای دائمِ الإِضَافَة : یعنی اسم هایی که اسم بعد از آن ها همیشه مضاف الیه و مجرور است :

كُلٌّ - مَعَ - بَعْضٌ - غَيْرٌ - ذُو - جَمِيعٌ ...

مفعول فیه‌ها یا ظرفهای زمان و مکان اگر تنوین نداشته باشد جزء اسمهای دائمِ الإِضَافَة آند ، یعنی اسم بعد از آن ها

همیشه مضافُ إِلَيْهِ است . مانند : قَبْلٌ - بَعْدٌ - فَوْقٌ - تَحْتَ - بَيْنَ - أَمَامَ - نَحْوَ - خَلْفَ - ... (فَوْقَ الشَّجَرَةِ)

برخی کلمات مَمْنُوعُ الإِضَافَة اند یعنی کلمه‌ی بعدشان هرگز مضاف الیه نیست ؛ مثل :

فعل‌ها - اسمهای اشاره - اسمهای موصول - ضمیرها - اسمهای « أَلْ » دار و تنوین دار .

جمع مذکر سالم و اسم مثنی اگر مضاف واقع شوند حرف نون از آخرشان حذف می‌شود :

جاءَ مُعَلِّمُونَ المَدْرِسَةِ (غلط) ← جاءَ مُعَلِّمُوا المَدْرِسَةِ (درست)

مِنَ مُعَلِّمِي المَدْرِسَةِ (غلط) ← مِنَ مُعَلِّمِي المَدْرِسَةِ (درست)

مِنَ فَلَاحِيِنِ القَرِيَةِ (غلط) ← مِنَ فَلَاحِي القَرِيَةِ (درست)

صفت هم ممکن است مجرور باشد به شرط اینکه کلمه‌ی قبلش مجرور باشد . مِن رَجُلٍ كَرِيمٍ (صفت و مجرور)

عدد ۱ و ۲ و اعداد ترتیبی صفت به حساب می‌آیند و تابع کلمه‌ی قبل از خود هستند پس اگر کلمه‌ی قبل از

این ها مجرور باشد ، این ها نیز مجرورند . مِن قَمَرٍ وَاحِدٍ هَذَانِ كِتَابَانِ اِثْنَانِ ... فی الدرسِ الثَّالِثِ

پس اگر کلمه‌ای مجرور باشد فقط ممکن است یکی از ۴ نقش زیر را داشته باشد :

(۱) جار و مجرور (۲) مضاف الیه

(۳) صفت و معطوف (به دلیل تبعیت از کلمه قبل)

أنا صَيَّادٌ ؛ أسافرُ إلى المَنَاطِقِ المُخْتَلِفَةِ = من یک صیاد هستم ؛ به مناطق مختلف مسافرت می کنم .
 أمضيتُ أسبوعاً كاملاً في إهدى الجُزُرِ الأستوائِيَّةِ = یک هفته ی کامل را در یکی از جزیره های استوایی گذراندم .

ظَبِيّ = آهو	نَادِرَةٌ = کمیاب	فَتَّشَ عَنْ = جستجو کرد	قُرُون = قرون	شاخ ها
تَلٌّ = تپه	رَمَلِيّ = شنی	فِضِيَّة = نقره ای	مَشَى = راه رفت	
قِمَّة = قله	ثَمَن = قیمت	فَطِنَ = پی برد	شاعِر = با احساس	
غَابَةٌ = جنگل	ثَمِين = گران بها	حِمَار = الاغ	جائِع = گرسنه	
سَمِين = چاق	عُشْب = گیاه	شَوْكَةٌ = خار	عَرَج = لنگ ، لنگی	
سَمَن = روغن ، چربی	أَلَم = درد	مُفْتَرِس = شکارچی (وحشی)	ذُنْب = گرگ	

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَنَا صَيَّادٌ ؛ أسافرُ إلى المَنَاطِقِ المُخْتَلِفَةِ

مبتدا خبر جار و مجرور صفت و مجرور بالتَّبَعِيَّةِ (= نعت)

أمضيتُ أسبوعاً كاملاً في إهدى الجُزُرِ الأستوائِيَّةِ (کلماتی که آخرشان ی یا یّه باشد صفت اند .)

صفت و منصوب بالتَّبَعِيَّةِ (= نعت) مضاف الیه صفت و مجرور بالتَّبَعِيَّةِ (= نعت)

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أنا = اسم ، ضمیر منفصل للرفع ، معرفه ، للمتكلم وَحِدَةً ، مبنی علی الفتح

صَيَّادٌ = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، نکره ، مشتق (اسم مبالغه ، ثلاثی مجرد) ، مفرد ، مذکر

أسافرُ = فعلٌ ، مُضارع ، للمتكلم وَحِدَةً ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثی ، مبنی للمعلوم / مضارع مرفوع بالتَّوْبُوتِ الضَّمّه

إلى = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السكون

مَنَاطِقٍ = اسم ، مُعرب ، غیر مُنصرف ، مُعَرَّف بِإِضَافِهِ ، مشتق (اسم مکان ، ثلاثی مجرد) ، جمع التکسیر ، مؤنث

أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

مُخْتَلِفَةٍ = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعَرَّف بِأَلْ ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثی مزید بِالزِيَادَةِ حرفین ، افتعال) ، مؤنث / نعت

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

الرَّحْلَةُ □ السَّفَرَةُ	الظَّبِيّ □ العَزَال	بِهْدُوٍ □ بِسُرْعَةٍ	تَحْتَ □ فَوْقَ
رَأَى □ شَاهَدَ	سَاعَدَ □ نَصَرَ	النَّهَار □ اللَّيْل	الثَّمِين □ الرَّحِيصَ
الضوء □ النور	لَمَّا □ عِنْدَمَا	ستون اول و دوم مترادف اند ولی بقیه متضادند .	

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

مَنَاطِقٍ ← منطقه جُزُرٌ ← جزیره مَسَالِكٌ ← مَسَلِكٌ تِلَالٌ ← تَلٌّ قُرُونٌ ← قُرْنٌ (شاخ) أَلَامٌ ← أَلَمٌ (درد)

عبارات مرتبط با قواعد درس : وصف و اضافه

وَرْدَةُ الحَدِيقَةِ أشجارُ الغَابَةِ الوَرْدَةُ الجمِيلَةُ الأشجارُ الباسِقَةُ رأيتُ ظَبِيّاً يَمْشِي بالهْدُوِ

عربی ۲- درس ششم : حَقُوقُ النَّاسِ «إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ ۱ (رفع ، نصب)»
 فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است نشانه مرفوع بودن آن این است که حرف آخر صیغه‌های مفرد ضمه دارد و صیغه‌های مثنی و جمع به جای ضمه در آخر شان (ن) دارد . يَذْهَبُ ، يَذْهَبَانِ ، يَذْهَبُونَ (نون عَوْضِ رَفْعِ) يَجْلِسُ تَجْلِسُ تَجْلِسُونَ تَجْلِسَانِ تَجْلِسَانِ تَجْلِسُونَ تَجْلِسِينَ تَجْلِسَانِ ﴿ مرفوع با ضمه = اعراب اصلی يَجْلِسَانِ يَجْلِسُونَ تَجْلِسَانِ تَجْلِسَانِ تَجْلِسُونَ تَجْلِسِينَ تَجْلِسَانِ ﴿ مرفوع با نون = اعراب فرعی (يَجْلِسْنَ و تَجْلِسْنَ = مبنی آند .)

مضارع منصوب

اگر یکی از حروف ناصبه «أَنْ ، لَنْ ، كَيْ ، إِذَنْ (حَتَّى - لِيْ)» قبل از فعل مضارع بیاید مضارع منصوب درست می شود یعنی صیغه‌هایی که آخرشان ضمه (ـُ) دارد به فتحه (ـَ) تبدیل می‌شود .
 أَنْ + يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ ﴿ مضارع منصوب با فتحه = اعراب اصلی ﴾
 أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى بَيْتِ جَدَّتِي = می‌خواهم که به خانه ی مادر بزرگم بروم .
 صیغه‌هایی که آخرشان (ن) دارد ؛ (ن) حذف می‌شود : أَنْ + يَذْهَبَانِ ← أَنْ يَذْهَبَا ﴿ منصوب با حذف نون = اعراب فرعی ﴾
 اگر ضمه (ـُ) به فتحه (ـَ) تبدیل شود ، نوع اعراب : اعراب اصلی است ولی اگر (ن) حذف شود ، اعراب فرعی است ؛ البته حرف نون از آخر صیغه ۶ و ۱۲ (يَفْعَلْنَ وَ تَفْعَلْنَ) هرگز حذف نمی شود و این ۲ صیغه مضارع مبنی آند .
 حروف نواصب بُودَ چهار تَن

أَنْ است و لَنْ است و كَيْ است و إِذَنْ (لِ و حَتَّى ؛ دو دوتا تا)

وقتی با «لِ» مضارع منصوب درست می‌کنیم بعضی صیغه‌های فعل امر غایب با مضارع منصوب یک شکل می‌شوند ؛ در این صورت با توجه به معنی و با توجه به اینکه فعل امر معمولاً در اول جمله می‌آید ولی فعل مضارع منصوب در وسط جمله قرار می‌گیرد ، فرق آنها را تشخیص می‌دهیم .

لِيَذْهَبُوا = باید بروند (مضارع مجزوم = امر) لِيَذْهَبُوا = تا بروند ، که بروند (مضارع منصوب)

دو حرف «لِ و حَتَّى» فقط هنگامی که قبل از فعل مضارع قرار بگیرند حرف ناصبه هستند .

حرف «حَتَّى» قبل از فعل مضارع ، حرف ناصبه است ؛ قبل از اسم ها ، حرف جَرّ است و قبل از فعل ماضی

حرف عطف است . « أَنْ و لَنْ پس كَيْ ، إِذَنْ مضارع چون نَصْبِي بَرْن »

فعل زمان آینده = مُسْتَقْبَل

فعل مضارع بر حال و آینده دلالت می‌کند که اگر بخواهیم فقط به آینده دلالت کند قبل از آن «سَ» یا «سَوْفَ» می‌آوریم .
 سَيَذْهَبُ ← خواهد رفت سَوْفَ يَذْهَبُ ← خواهد رفت

⊖ فعل آینده منفی : لَنْ + مضارع منصوب ← لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت (نفی آید) (مُسْتَقْبَلِ مَنْفِي ، مَهْم)

انواع لِ

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی 8-8-94005 - 600 - 978 ISBN شابک

۱- لِ حرف جر (جاره) : لام جاره فقط قبل اسم بکار می رود . لِ اللَّهِ (= برای خدا) - لَكَ - لَهُ

۲- لِ مضارع مجزوم (جازمه) = امر به لام = امر به صیغه : لِيَذْهَبُ (= باید برود) لِيَذْهَبُوا (در اول جمله)

۳- لِ مضارع منصوب (ناصبه) : لِيَذْهَبَ (= تا برود) ، لِيَذْهَبُوا (در وسط جمله)

نکته : « لِ » مضارع مجزوم در اول جمله بکار می رود ولی « لِ » ناصبه در وسط جمله می آید .

۴- لِ تأکید : قبل از خبر جزمین اول باز فعل مؤکد که نوعی تأکید است @irandaneshnovin

اعداد اصلی ۳ تا ۱۰ کتاب = ثَلَاثَةٌ كُتِبَ (کلمه سه عدد است و کلمه کتاب معدود است که تمییز هم نامیده می شود .)

۳- ثَلَاثٌ	ثَلَاثَةٌ	۷- سَبْعٌ	سَبْعَةٌ	(أسبوع = هفته)
۴- أَرْبَعٌ	أَرْبَعَةٌ	۸- ثَمَانِيٌّ	ثَمَانِيَةٌ	(ثامن الأئمه = امام هشتم)
۵- خَمْسٌ	خَمْسَةٌ	۹- تِسْعٌ	تِسْعَةٌ	(تاسوعا = نهم محرم)
۶- سِتٌّ	سِتَّةٌ	۱۰- عَشْرٌ	عَشْرَةٌ	(عاشورا = دهم محرم)

قواعد عدد نویسی (معنی اعداد حفظ شود .)

قاعدهی اول : عدد ۳ تا ۱۰ از لحاظ مذکر و مؤنث بر عکس معدود می آیند .

قاعدهی دوم : معدود ۳ تا ۱۰ همیشه جمع و مجرور می آید .

سه کتاب ← ثَلَاثَةٌ كُتِبَ ← کتاب مذکر است پس باید عدد را مؤنث بیاوریم ؛ ← (أَرْبَعُ شَجَرَاتٍ = ۴ درخت)

نکته : خود عدد با توجه به نقشش در جمله حرکت می گیرد :

جَاءَ ثَلَاثَةٌ مُعَلِّمِينَ (فاعل و مرفوع با ضمه)

رَأَيْتُ ثَلَاثَةَ مُعَلِّمِينَ (مفعول و منصوب با فتحه)

مِنْ ثَلَاثَةِ مُعَلِّمِينَ (مجرور به حرف جر با کسره)

برای فهمیدن مذکر یا مؤنث بودن معدود باید به مفرد آن نگاه کنیم مثلاً : أشجار و شَجَرَاتٍ هر دو مؤنث هستند

چون مفرد آنها شَجَرَةٌ است پس باید عدد ۳ تا ۱۰ برای آنها مذکر بیاید .

نکته : اگر معدود ، اسم غیر منصرف باشد (غیر منصرف = جمع مکسر هماهنگ مفاعل و مفاعیل و ...) کسره یا تنوین

نمی گیرد و به جای کسره ، فتحه می گیرد : خَمْسَةُ مَسَاجِدَ ← ۵ مسجد (اعراب نیایی ، فرعی)

أَرْبَعَةُ زَوَارِقَ ← ۴ قایق (اعراب نیایی ، فرعی)

نکته : معدود چون تمییز هم می باشد نکره است و « أَلٌ » نمی گیرد : ۴ قَلْبُهُ ← أَرْبَعُ قُلُلٍ (درست) أَرْبَعُ الْقُلُلِ (غلط)

عدد ۱۱ دو حالت دارد : ۱) أَحَدَ عَشَرَ (مذکر) مانند : أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا

۲) إِحْدَى عَشْرَةَ (مؤنث) مانند : إِحْدَى عَشْرَةَ شَجَرَةً

هر دو جزء عدد ۱۱ مبنی بر فتح اند . جزء دوم عدد ۱۲ مبنی بر فتح است ولی جزء اول آن اعراب به حروف دارد .

معدود عدد ۱۱ و ۱۲ همیشه مفرد و منصوب است .

اعداد ۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۲ همجنس معدود می آیند .

عدد ۱۲ چهار حالت دارد : إِثْنَا عَشَرَ (مذکر ، مرفوع)

إِثْنِي عَشَرَ (مذکر ، منصوب و مجرور)

إِثْنَتَا عَشْرَةَ (مؤنث ، مرفوع)

إِثْنَتَى عَشْرَةَ (مؤنث ، منصوب و مجرور)

جَاءَ إِثْنَا عَشَرَ مُعَلِّمًا (فاعل و مرفوع با الف)

جَاءَتْ إِثْنَتَا عَشْرَةَ مُعَلِّمَةً (فاعل و مرفوع با الف)

رَأَيْتُ إِثْنِي عَشَرَ مُعَلِّمًا (مفعول و منصوب با یاء)

يا عَقِيلُ ! اِنْهَضْ ! لا شَىْءَ فِي الْبَيْتِ = ای عقیل ! برخیز ! هیچ چیزی در خانه نیست .
 اُخُوکَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ رَئِيسُ الْحُكُومَةِ = برادرت خلیفه ی مسلمانان و رئیس حکومت است .

مَمْلُوءَةٌ = پُر بُنَى = پسرک عزیزم عَم = عمو مَائِدَةٌ = سفره عَصْفُور = گنجشک
 عِشَاءَ = شام خُبْزٌ = نان مِلْحٌ = نمک رَاتِبٌ = حقوق سَوْقٌ = بازار

مُمَرِّضَاتُ سَاهِرَاتُ = پرستاران شب بیدار

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

يا عَقِيلُ ! اِنْهَضْ ! لا شَىْءَ فِي الْبَيْتِ

منادا اسم لای نفی جنس ، مبنی علی الفتح

يا بُنَى اَلْبَسْ عَمَّكَ لِباساً

منادا مفعول اول مفعول ثانٍ

اَلْمُسْلِمُونَ يَحَاوِلُونَ اَنْ يَحَقِّقُوا اَهْدافَهُمْ

مبتدا خبر مضارع منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

یا = حرف ندا ، غیر عامل ، مبنی علی السکون

عَقِيلٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مفرد ، مذکر

اِنْهَضْ = فعلٌ ، أمرٌ ، لِلْمَخَاطَبِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِي ، مُتَعَدٍ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ ، مَبْنِيٌّ عَلَي السَّكُونِ

لا = حرف لاءٍ لِنفى الجِنسِ ، عاملٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَي السَّكُونِ

شَىْءٌ = اسمٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَي الْفَتْحِ ، مُنْصَرَفٌ ، نَكْرَهٌ ، جامدٌ ، مفردٌ ، مذکر

فِي = حرف جرٌّ ، عاملٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَي السَّكُونِ

اَلْمُسْلِمُونَ = اسمٌ ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْأَلْفِ ، مُشْتَقٌّ (اسم فاعل ، ثلاثي مزید) ، جَمْعُ السَّالِمِ لِلْمَذْكَرِ

يَحَاوِلُونَ = فعلٌ ، مُضارعٌ ، لِلْغَائِبِينَ ، معتلٌ وَ أَجوفٌ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِي بَزِيادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ (مُفَاعَلَةٌ) ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ

أَنْ = حَرْفٌ مِنَ الْحُرُوفِ النَّاصِبَةِ ، عاملٌ لِلنَّصْبِ ، مَبْنِيٌّ عَلَي السَّكُونِ

يُحَقِّقُوا = فعلٌ ، مُضارعٌ ، لِلْغَائِبِينَ ، صَحِيحٌ وَ مُضاعَفٌ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِي (تَفْعِيلٌ) ، مُتَعَدٍ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ / مَنْصُوبٌ بِحَذْفِ النُّونِ

مترادف ها (=) و متضادها (#) : بجز ستون آخر بقیه مترادف اند .

الأُسْرَةُ □ العائِلَةُ أَرْسَلٌ □ بَعَثَ بَلَى □ نَعَمَ تَنَاولَ □ أَكَلَ نَهَضَ □ جَلَسَ
 رَجَعَ □ عادَ السَّارَةُ □ المَفْرِحَةُ تَكَلَّمَ □ تَحَدَّثَ جَمِيعٌ □ كُلُّ سَهَرَ □ نَامَ

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

أَكياس ← كَيْسٌ (کیسه = case) أَلْبَسَهُ ← لَبَسَ أَلْفٌ ← أَلْفٌ (۱۰۰۰) دَرَاهِمٌ ← دِرْهَمٌ

مَشاکِلٌ ← مُشْکِلٌ أَقْفالٌ ← قُفْلٌ صَنْدِيقٌ ← صَنْدُوقٌ تُجَّارٌ ← تاجِرٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس :

أَنْ تُحَقِّقُوا جُزْأَةً ، لِأَنَّ بَکَیْهَ لَکَی نَفْهَوا رَقْمِیَّ عُمِّتِ النَّبِیِّ ﷺ ، أَنْتُمْ أَنْتُمْ أَحَدُ عَشَرَ کُوباً

فعل جحد

لغتِ جحد به معنی انکار است .

حرف « لَمْ » یا « لَمَّا » را قبل از فعل مضارع می آوریم و آخر آن مجزوم می شود .

لَمْ يَذْهَبْ : نرفت = نرفته است . (ماضی منفی) ، (ماضی نقلی منفی)

لَمَّا يَذْهَبْ : هنوز نرفته است . (ماضی نقلی منفی)

يَنْجَحُ : موفق می شود . لَمْ يَنْجَحْ : موفق نشد . لَمَّا يَنْجَحُ : هنوز موفق نشده است .

چهار علت مجزوم شدن فعل مضارع : (۱) لَمْ و لَمَّا (۲) لِ- امر (۳) لِ- نهي (۴) فعل شرط و جواب شرط

فعل امر حاضر ، ظاهرش شبیه مضارع مجزوم است ولی مبنی است .

نکته : « لَمْ و لَمَّا » معنی فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می کنند : لَمْ يَجْلِسْ = ما جَلَسَ (مهم) (مترادف)

- لِمَ (مخفف لِمَاذا = چرا) اسم استفهام است با حرفِ « لَمْ » اشتباه نشود .

- لَمَّا اگر بر سر فعل ماضی بیاید معنی « هنگامی که » می دهد و غیر عامل است . (آخر فعل ماضی را مجزوم نمی کند .)

لَمَّا قبل از فعل ماضی = ظَرْفُ زَمَانٍ = مفعول فیه = اسم است نه حرف

- فعل مضارعی که آخرش تشدید داشته باشد بجای مجزوم شدن باید روی تشدید فتحه بگیرد :

لَمْ + يَجِبُ = لَمْ يَجِبْ لَمْ + تَمُرُّ = لَمْ تَمُرَّ تَسُدُّ (امر) ← سَدَّ

فعل شرط و جواب شرط

- به یک جمله شرطی دقت کنید : اگر درس بخوانی قبول می شوی .

- در این جمله « اگر » از ادوات شرطی است . اولین فعل ، فعل شرط است و آخرین فعل ، فعل جواب شرط یا جزای

شرط می باشد ؛ ممکن است یک جمله چند فعل شرط یا چند جواب شرط داشته باشد . مثلاً :

اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و قدم های شما را ثابت نگه می دارد .

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ = یاری کنید ؛ فعل شرط

يَنْصُرْكُمْ = یاری می کند ؛ جواب شرط اول

وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ = ثابت نگه می دارد ؛ جواب شرط دوم

آدوات شرط در عربی عبارتند از : « إِنْ وَ مَنْ وَ مَا ، أَيْنَمَا إِذَا مِياد بین ما »

۱- إِنْ (اگر)	✓	۲- مَنْ (هر کس)	✓	۳- ما (هر آنچه)	✓
۴- أَيْنَمَا (هر کجا)	✓	۵- إِذَا (هنگامی که)	✓	۶- مَتَى (هر وقت)	
۷- كَيْفَمَا (هر طور)		۸- حَيْثُ (از هر جهت که)		۹- مَهْمَا (هر طور)	

- از میان آدوات شرط فقط « إِنْ = اگر » حرف می باشد و بقیه ی آدوات شرط اسم اند .

- بعد از مَنْ و ما ی شرطی بلافاصله فعل می آید . بعد از مَنْ شرطی فقط فعل مفرد و غایب می آید نه مخاطب .

- جمله ی زیر را به جمله ی شرطی تبدیل کنید . أنتَ تَدْرُسُ فَتَنْجَحُ ← إِنْ تَدْرُسُ تَنْجَحُ

: هر دو فعل مجزوم شده اند و حرفِ « ف » هم حذف شده ، فعل اول فعل شرط است و فعل آخر جواب شرط است .

- ادوات شرط اگر قبل از جمله‌ای بیایند که دو فعل مضارع داشته باشد هر دو آنها را مجزوم می‌کند . (جازمُ الفَعْلَین)
 اگر بیش از دو فعل در جمله باشد اولی فعل شرط و آخری جواب شرط است و بقیه فعل ها با حرف عطف « و- او »
 به فعل شرط یا جواب شرط مربوط می شود .
 اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ اَقْدَامَكُمْ
 اگر بیشتر از دو فعل باشد آنها را هم مجزوم می کند : فعل شرط جواب شرط جواب شرط
 - اگر ضمه به ساکن تبدیل شود ، نوع اعراب : اعراب اصلی است و اگر نون حذف شود ، نوع اعراب : اعراب فرعی است .

ممکن است جواب شرط جمله اسمیه باشد ، در این صورت قبل از آن حرف « فِـ » می آید . (فای جواب شرط ، غیر عامل)
 مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَـهُوَ حَسْبُهُ
 فعل شرط جمله جواب شرط

- جمله ی : هُوَ يَكُونُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَنْجُوْهُ را به صورت شرطی بیاورید : « مَنْ يَكُنْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ يَنْجُ يَكُونُ »
 فعل شرط است بعد از مجزوم شدن (و) آن حذف می شود و به صورت يَكُنْ ظاهر می شود ،
 يَنْجُوْهُ فعل جواب شرط است بعد از مجزوم شدن به يَنْجُ تبدیل می شود .

بعد از ادوات شرط اگر فعل جمله ماضی باشد تغییر نمی کند و محلاً مجزوم است اما معنی آن به مضارع تبدیل می شود .
 مثال : مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ سِوَى اِيْتَهُمْ : هر کسی وارد جاهای بدی بشود ، متهم می شود .
 دَخَلَ : فعل ماضی است ولی چون بعد از ادوات شرط آمده به صورت مضارع التزامی معنی می شود ؛ (وارد بشود)
 اِيْتَهُمْ : فعل جواب شرط مضارع اخباری ترجمه می شود . (متهم می شود) (برای ترجمه مهم است .)

نکته : حرف لَوْ (= اگر) حرف شرط غیر عامل است و فعل مضارع را مجزوم نمی کند .

نکته : جمله شرطی معنی مضارع و مستقبل می دهد حتی اگر فعل آن ماضی باشد ؛
 پس نشانه های مُسْتَقْبَل بودن یک جمله عبارتند از : ۱- سَ یا سَوْفَ ۲- لَنْ ۳- جمله ی شرطی

(فعل امر و نهی همیشه آخرشان ساکن است = مجزوم است .)

فعل نهی

لا + مضارع مجزوم ← فعل نهی

لَا تَذْهَبُ : نرو

لَا يَذْهَبُ : نباید برود

(نوع لا : لاءِ ناهیه است چون فعل بعد از آن مجزوم شده است .)

لَا تَذْهَبُوا : نروید

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران ؛ کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

فعل نفی (مضارع منفی)

برای ساختن آن حرف « لا » را به اول فعل مضارع اضافه می کنیم و هیچ تغییری در آخر آن ایجاد نمی شود .

تَذْهَبُ ← لَا تَذْهَبُ (نمی روی)

يَذْهَبَانِ ← لَا يَذْهَبَانِ (نوع لا : لاءِ نافییه است چون فعل مضارع مجزوم نشده است .)

فعل امر

در عربی فعل امر را از فعل مضارع می‌سازند و اگر فعل ماضی را به ما بدهند و بگویند امر آن چه می‌شود ابتدا آن را به مضارع همان صیغه تبدیل می‌کنیم سپس فعل مضارع بدست آمده را به امر تبدیل می‌کنیم .
فعل امر برای صیغه‌های غایب و متکلم (۱ تا ۶ و ۱۳ و ۱۴) با امر حاضر (۷ تا ۱۲) فرق دارد .
برای ساختن فعل امر غایب و متکلم حرف « لـ » را به اول فعل مضارع اضافه می‌کنیم و آخرش را مجزوم می‌کنیم .
مضارع مجزوم یعنی : اگر آخرین حرف فعل مضارع ضمه باشد به سکون تبدیل می‌شود و اگر آخرین حرف فعل مضارع (ن) بود آن را حذف می‌کنیم ؛ بجز صیغه‌ی ۶ و ۱۲ که مبنی اند .

لـ + يَذْهَبُ ← لِيَذْهَبْ	(باید برود)
لـ + يَذْهَبَانِ ← لِيَذْهَبَا	(باید بروند ۲ نفر)
لـ + يَذْهَبْنَ ← لِيَذْهَبْنَ	(باید بروند زنان)
لـ + نَعْبُدُ ← لِنَعْبُدْ	(باید عبادت کنیم)
لـ + عَبَدْنَا (ماضی است) = لـ + نَعْبُدُ (مضارع) ← لِنَعْبُدْ	(باید عبادت کنیم)

نکته : حرف « لـ » در امر غایب و متکلم ، مکسور است اما اگر قبل از آن یکی از حروف عطف (فَ ، وَ ، ثُمَّ ، أَوْ ...) بیاید حرف « لـ » ساکن می‌شود .

وَلِيَذْهَبْ ← وَاذْهَبْ فَاذْهَبْ ← فَلْيَذْهَبْ

امر غایب و متکلم در ترجمه همراه کلمه ی « باید » می‌آیند و مضارع التزامی ترجمه می‌شوند . این نوع امر جزء فعل مضارع و معرب به حساب می‌آید . امر غایب و متکلم را امر به لام یا امر به صیغه نیز می‌نامند .

امر حاضر (امر مخاطب)

برای ساختن امر حاضر از صیغه‌های ۷ تا ۱۲ مضارع ، حرف مضارعه (تـ) را از اول فعل مضارع حذف می‌کنیم و آخر فعل مضارع را مجزوم می‌کنیم ؛ ضمه به سکون تبدیل می‌شود ؛ اگر آخرش « ن » داشته باشد حذف می‌شود بجز ۶ و ۱۲

تُجَاهِدُ ← جَاهِدْ	(جهاد کن)
تُجَاهِدِينَ ← جَاهِدِي	(آخر صیغه ۱۰ = للمخاطبه در فعل امر « ی » دارد)
تُعَلِّمُ ← عَلِّمْ	
تُعَلِّمِينَ ← عَلِّمِي	
تُعَلِّمَانِ ← عَلِّمَا	(فعل امر و نهی همیشه آخرش مجزوم است .)

اگر بعد از حذف « تـ » حرف اول فعل امر مخاطب خوانا نبود (ساکن بود) یک همزه به اول فعل امر اضافه می‌کنیم:

تَجَلِّسُ ← جَلِّسْ اِجْلِسْ ← اِجْلِسْ

این همزه یا کسره دارد یا ضمه ؛ مانند : اِجْلِسْ اِذْهَبْ اُكْتُبْ

- اگر دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) فتحه یا کسره داشته باشد همزه ی فعل امر باید کسره بگیرد .

تَجَلِّسُ ← اِجْلِسُ تَذْهَبُ ← اِذْهَبُ قَصَدَتْ (ماضی) ← اِقْصِدِ (امر) (مضارع آن تَقْصِدِينَ بوده)

- اگر عین الفعل ضمه داشت برای همزه علامت ضمه می گذاریم :

تَكْتُبُ ← اَكْتُبُ تَنْصُرُ ← اَنْصُرُ

نکته : در بعضی صیغه های فعل امر و فعل ماضی شکل ظاهری فعل امر و ماضی ، مثل هم می شود ولی معمولاً

عین الفعل در فعل ماضی فتحه دارد ولی در فعل امر کسره دارد .

جاهدوا (جهاد کردند ، ماضی) آمِنُوا (ایمان آوردند ، ماضی)

جاهدوا (جهاد کنید ، امر) آمِنُوا (ایمان بیاورید ، امر)

نکته : فعل امر ثلاثی مجرد هرگز با همزه ی مفتوح آغاز نمی شود ؛ پس : اَكْرِمُ ثلاثی مجرد نیست .

- اما اگر فعل امری با (ا) آغاز شود حتماً باب افعال ، ثلاثی مزید است . اَكْرِمُ ، اَحْسِنُ : (خوبی کن)

- اگر فعل مضارع داده شده از باب افعال باشد اول فعل امر آن یک همزه ی مفتوح (ا) می آوریم .

یعنی اگر فعل مضارع داده شده بر وزن تَفْعِلُ باشد اول فعل امر آن همزه ی مفتوح (ا) می گذاریم . (همان باب افعال)

تُفْعِلُ ← اَفْعِلُ « تَفُّ ← ا ... »

يَصْبِرُ (امر) ← لِيَصْبِرْ

تَصْبِرُ (امر) ← اِصْبِرْ

تُصْبِرُ (امر) ← اُصْبِرْ

أَنْتَ تَذْهَبُ (امر) ← اِذْهَبْ ← با توجه به ضمیر أنت ، فعل تَذْهَبُ مخاطب بوده است .

هِيَ تَذْهَبُ (امر) ← لِيَذْهَبْ ← با توجه به ضمیر هِيَ ، فعل تَذْهَبُ غائِبَةٌ بوده است .

* فعل امر از ریشه ی چند فعل مهموز : اَكَلَ - اَخَذَ - سَأَلَ (در فعل امر مهموز همزه قبل حذف است .)

كُلْ = بخور كَلُوا = بخورید خَذْ = بگیر (مذکر) خَذِي = بگیر (مونث) سَلْ = بپرس اسْأَلْ = بپرس

فعل امر : تَرَى ← رَ = بین تَقِي ← قِ = نگهدار تَهْدِي ← اِهْدِ تَأْتِي ← آتِ = بده

کسره ی عارضی ! ؟ (اینو دیگه نداشتیم !)

هر گاه دو حرف ساکن به هم برسند اولی کسره می گیرد : ذَهَبَتْ الْفَاطِمَةُ (غلط است کسره عارضی لحاظ نشده است .)

این کسره فقط موقع خواندن نیست بلکه در نوشتن هم باید بکار برود : ذَهَبَتْ الْفَاطِمَةُ

قُلْ + اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ← قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

فَ + لِيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ← فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

فعل هرگز مجرور نمی شود ؛ اگر فعلی کسره داشت به احتمال زیاد ، مجزوم است و علامت کسره ، عارضی است .

ماضی منفی : فعل ماضی بوسیله ی حرف « ما » منفی می شود : حرف لا بر سر فعل ماضی نمی آید .

ما كَانَ (نبود) ما جَاءَ (نیامد)

- فعل مضارع هم می تواند بوسیله ی « ما » منفی شود . لا يَجْلِسُ = ما يَجْلِسُ
@irandaneshnovin بهترین جزوات، مشاوره با رتبه های تک رقمی

أَيَا قُدُسٍ ! ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ ! = ای قدس ! ای قلعه ی مقاومان !

عَلَى الظَّالِمِ ثُورِي ، عَلَى الظَّالِمِينَ = علیه ظلم به پا خیز ، علیه ظالمین !

صَوَّبُ = جهت	عُزَاهُ = جنگجویان	صُمُودُ = مقاومت	سُكَاكِي = اسم مرد (مذکر)
طَغَاةٌ = طاغوت ها	يَاسْمِينُ = یاسمن	عُصْفُورٌ = گنجشک	قُدُسٌ = اسم شهر (مؤنث)
رَاتِبٌ = حقوق	سُوقٌ = بازار	سِيْرِي = حرکت کن	الْجَلِيلُ = اسم شهر
			مِلْحٌ = نمک

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

فعل شرط مجزوم به حذف نون فعل جواب شرط مجزوم بالسكون

أَيَا قُدُسٍ ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ

منادای علم ؛ مبنی علی الضم منادای مضاف ، منصوب مضاف و الیه ، مجرور

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

إِنْ = حرف شرط ، عامل جَزَمِ الفِعْلَيْنِ ، مبنی علی السكون

تَنْصُرُوا = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلغَائِبِينَ ، صَحِيحٌ و سَالِمٌ ، مَجْرَدٌ ثلاثي ، مبنی للمعلوم / مجزوم بالحذف نون

اللَّهُ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جَامِدٌ ، مَفْرَدٌ / مَفْعُولٌ بِهِ ، مَحَلًّا مَنْصُوبٌ

يَنْصُرْ = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلغَائِبِ ، صَحِيحٌ و سَالِمٌ ، مَجْرَدٌ ثلاثي ، مبنی للمعلوم / مجزوم بالسكون

كُمْ = اسم ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصْبِ ، مَعْرُفَةٌ ، لِلْمَخَاطَبِينَ ، مبنی علی السكون / مضاف و الیه ، مَحَلًّا مُجْرُورٌ

أَيَا = حرف ندا ، غير عامل ، مبنی علی السكون

قُدُسٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، غير مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جَامِدٌ ، مَفْرَدٌ ، مؤنث / منادای علم ؛ مبنی علی الضم

قَلْعَةٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِإِضَافَةٍ ، جَامِدٌ ، مَفْرَدٌ ، مؤنث / منادای مضاف ، منصوب

الصَّامِدِينَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مَعْرُفَةٌ بِأَلٍ ، مُشْتَقٌّ (اسم فاعل ، ثلاثي مجرد) ، جمع السالم للمذكر / مضاف و الیه ، مجرور

مترادف ها (=) و متضادها (#) : این ها همگی مترادف اند .

صَوَّبٌ □ حَيْثُ	تَكْلِيفٌ □ وَاجِبٌ	صَّامِدٌ □ مُقَاوِمٌ	تَمْرٌ □ رَطْبٌ	بَيْتٌ □ دَارٌ
قَلْعَةٌ □ حِصْنٌ	جَيْلٌ □ نَسْلٌ	مَسَاعِدَةٌ □ نَصْرٌ	تَأْمَلٌ □ فَكَّرٌ	قَنْطَرٌ □ يَيْسٌ

جمع مکسر ها : مفرد ← جمع مکسر

أَرْضٌ (مفرد) ← أَرْضِي (جمع)	قَاضِيٌ ← قُضَاةٌ	غَازِيٌ ← غَزَاهُ	طَافِغِيٌ ← طَغَاةٌ
شَجَرَةٌ ← أَشْجَارٌ	حَجَرٌ ← أَحْجَارٌ	طَيْرٌ ← طَيُورٌ	

عبارات مرتبط با قواعد درس :

لَا تَحْزَنْ لِمَ يَتَكَلَّمُ لِيَكْتُبْ لَا تَفْعَلُوا لِمَا يَذْهَبُ لِمَ يَقْصِرَنَّ مَنْ يَتَأَمَّلُ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَايَا مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ

عربی ۲- درس هشتم : أَلشَّابُّ الْبَطْلُ « أَلْمَبْنِيُّ لِلْمَعْلُومِ ، الْمَبْنِيُّ لِلْمَجْهُولِ »

فعل معلوم (= مَبْنِيُّ لِلْمَعْلُومِ) :

فعلی است که فاعل آن مشخص است . مثال :

قَتَلَ يَزِيدٌ حُسَيْنًا

فعل معلوم فاعل (مرفوع) مفعول (منصوب)

فعل مجهول (= مَبْنِيُّ لِلْمَجْهُولِ) :

فعلی است که فاعل آن مشخص نیست و نسبت آن به مفعول است ؛ مثال : قَتِلَ حُسَيْنٌ

فعل مجهول نائب فاعل (مرفوع)

مجهول کردن جمله :

برای اینکه جمله‌ی معلوم را به مجهول تبدیل کنیم چهار کار باید انجام دهیم .

(۱) مجهول کردن فعل : ماضی بر وزن فَعِلَ ، مضارع بر وزن يَفْعَلُ

(۲) حذف فاعل (اگر فاعل صفت یا مضاف الیه داشته باشد آنها هم باید حذف شوند .)

(۳) مفعول را مرفوع می‌کنیم تا به نائب فاعل تبدیل شود .

(۴) مطابقت فعل و نائب فاعل (از نظر مذکر و مؤنث بودن)

ضَرَبَ أَحْمَدُ عَلِيًّا ← (مجهول) ← ضَرِبَ عَلِيٌّ

ضَرَبَ أَحْمَدُ فَاطِمَةَ ← (مجهول) ← ضَرِبَتْ فَاطِمَةٌ

ضَرَبَ أَحْمَدُ مَهْنَدِسِينَ ← (مجهول) ← ضَرِبَ مَهْنَدِسُونَ

مجهول کردن فعل ماضی : فُعِلَ

حرف قبل از آخر را کسره می‌دهیم و حرفهای ما قبل آن را اگر حرکت داشت مضموم می‌کنیم ؛ مثال :

اِسْتُخْرِجَ ← اِسْتُخْرِجَ قَتَلَ = كُشِتَ (معلوم) قَتِلَ = كُشِتَ شِدَ (مجهول) مجهولِ دَقَّ ← دَقَّ

طریقه‌ی ترجمه‌ی فعل مجهول ماضی : به آخر آن « شِدَ » اضافه می‌کنیم : قَتَلَ = كُشِتَ قَتِلَ = كُشِتَ شِدَ

اگر فعل ماضی بر وزن فاعل باشد بر وزن فُوعِلَ مجهول می‌شود . (كَاتَبَ ← كُوتِبَ)

مجهول کردن فعل مضارع : يَفْعَلُ

برای مجهول کردن فعل مضارع حرف اول را ضمه می‌دهیم و حرف قبل از آخر را فتحه می‌دهیم ؛ مثال :

يَقْتُلُ = می‌کشد (معلوم) ← يُقْتَلُ = کشته می‌شود (مجهول)

نکته : فقط فعلهای متعدی را می‌شود مجهول کرد و بالعکس اگر فعلی مجهول باشد حتماً متعدی بوده است .

غَرَسَ الطِّفْلُ الْأَزْهَارَ الْجَمِيلَةَ : ← غَرِسَتْ الْأَزْهَارُ الْجَمِيلَةَ (غَرَسَ مجهول شده است ، پس : غَرَسَ = متعدی)

اگر فعل دو مفعولی مجهول شود ، مفعول اول به نایب فاعل تبدیل می‌شود و مفعول دوم مفعول باقی می‌ماند .

فعل آمر هرگز مجهول نمی‌شود : اَتْرَكَ = ترک کن ، مجهول نمی‌شود .

افعال لازم هرگز مجهول نمی‌شوند ؛ مثلاً : (جَلَسَ غلط است .) جَلَسَ = نشست ؛ هَاجَرَ = کوچ کرد ؛ هَلَكَ = هلاک شد

طریقه‌ی ترجمه‌ی فعل مجهول مضارع : به آخر آن « شِدَ » اضافه می‌کنیم : يَقْتُلُ = کشته می‌شود

اولئکَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ = آن ها گروهی اندک اند . ﴿ شِرْذِمَةٌ = گروه ؛ مانند رجال معنی جمع دارد و مذکر است .)
 ماذا نَفَعَلُ بِهِؤَلاءِ الشَّبَابِ ، قَدْ غَسَلْتُ عُقُولَهُمْ = با این جوانان چکار کنیم ، آنها شستشوی مغزی شده اند .

الشَّابُّ = جوان	الْبَطْلُ = قهرمان	مَسْرَحِيَّةٌ = تئاتر	أَكَلَ = خوردن	غَزْوَةٌ = جنگ
خَنْظَلَةٌ = اسم مرد	أَبْتٍ = پدرجان	عَاقٌ = طرد شده	حَفْلَةٌ = جشن	قُطْنٌ = پنبه
سَاحَةٌ = میدان	خُطَّةٌ = نقشه ای	بَانِي = سازنده	هَيَّيْنِ = آسان	هَدَعٌ = شتافت
عُرْسٌ = عروسی	الْمَشْهَدِ الْاَوَّلِ = پرده ی اول	هَتَّأٌ = تبریک گفت	لَنْ نُحْدَعَ = فریب نخواهیم خورد	

اِعْرَابُ (تَشْكِيلُ = حَرَكَةُ الْغَدَارِي وَ نَقْشُ كَلِمَاتِ) :

اُولَئِكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ

مبتدا و محلاً مرفوع خبر و مرفوع نعت و مرفوع تابع اسم قبل

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمُ لَا يُفْتَنُونَ

فاعل و مرفوع مضارع منصوب مضارع منصوب مبتدا و محلاً مرفوع

تحليل صرفي عبارات و تمرين های مهم :

أ = حرف استفهام ، غير عامل ، مبني على الفتح (أ = هَلْ = آیا)

حَسِبَ = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْغَائِبِ ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح

النَّاسُ = اسمٌ ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، مذکر

يُتْرَكُوا = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِينَ ، صحيح ، مزيد ثلاثي (افعال) ، مُتَعَدٍ ، مبني للمجهول / منصوب بحذف النون

هُمُ = اسمٌ ، ضمير منفصل للرفع ، معرفه ، لِلْغَائِبِ ، مبني على السكون

لَا = حرف نفی لفعل المضارع ، غير عامل ، مبني على السكون

يُفْتَنُونَ = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِينَ ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثي بزايده حرف واحد من باب افعال ، مُتَعَدٍ ، مبني للمجهول

خَنْظَلَةٌ و حَمْرَةٌ = هر دو اسم ، مُعْرَبٌ ، غير مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِ ، جامد ، مؤنث لفظي (= مذکر حقيقي)

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

والِدٌ □ أبٌ والدَةٌ □ أمٌ أكلٌ □ تناولٌ طَرَقَ □ دَقَّ

غَزْوَةٌ □ حَرْبٌ خَيْبٌ □ يَيْسٌ هَيَّيْنٌ □ سَهْلٌ يَوْمٌ التَّالِي □ يَوْمٌ بَعْدَ

إِبِلٌ □ جَمَلٌ = camel نَتْرَكُ □ نَدَعُ قَلِيلُونَ □ كَثِيرُونَ هَيَّيْنٌ □ صَعْبٌ فقط دو تاي آخر متضادند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

آباء ← أب (پدر) أصنام ← صَنَمٌ (بت) شَبَابٌ ← شَابٌ أیدی ← يَدٌ لُصُوصٌ ← لُصٌّ (دزد)

رجال ← رَجُلٌ عُقُولٌ ← عَقْلٌ أصداد ← ضِدٌّ شِدَائِدٌ ← شِدَّةٌ (سختی) اَشْيَاءٌ ← شَيْءٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (نَائِبُ فاعِلٍ مرفوع است .)

تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا الْمَرْأَةُ مُنِعَتْ مِنَ التَّكَاثُلِ (هِي) يُعْرَفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ

نواسخ = تغییر دهندگان : اعراب مبتدا یا خبر را تغییر می دهند .

نواسخ کلماتی هستند که قبل از مبتدا و خبر می آیند و یکی از آنها را از حالت مرفوع بودن خارج می کنند ؛ مانند :

کان ، إن ، لاءِ نفی جنس و ... : اللهُ واحدٌ کان اللهُ واحداً إنَّ اللهُ واحدٌ

افعال ناقصه

اسم افعال ناقصه مرفوع است ولی خبر آن ها منصوب است .

افعال ناقصه عبارتند از : (کان - لیس - صار - اصبح - مادام) ؛ (مازال - بات - امسی - ظل)

بود نیست شد شد شد شد شد ماند شد شد

افعال ناقصه قبل از جمله ی اسمیه به کار می روند ؛ مبتدا را مرفوع نگه می دارند ولی خبر را منصوب می کنند .

این پنج فعل : (کان - لیس - صار - اصبح - مادام) فعل ناقصه اند پس فاعل و مفعول ندارند ، بلکه اسم و خبر

دارند ، اگر گزینه ای برای آن ها فاعل مشخص کند ، غلط است .

مبتدا ، مرفوع خبر ، مرفوع
اللهُ واحدٌ

اسم إن ، منصوب خبر إن ، مرفوع
إنَّ اللهُ واحدٌ

اسم کان ، مرفوع خبر کان ، منصوب
کانَ اللهُ واحداً

نکته : اسم افعال ناقصه می تواند ضمیر بارز یا ضمیر مستتر شود .

كُنْتُ عالِماً

اسم کان ؛ محلاً مرفوع خبر کان ، منصوب

- معمولاً هنگامی که کان وسط جمله باشد ، اسم کان مستتر می شود .

علیُّ کَانَ عالِماً

اسم کان ؛ ضمیر مستتر هو

نکته : اگر بعد از افعال ناقصه فقط یک کلمه بیاید آن یک کلمه حتماً خبر کان و منصوب است . مثال :

کانَ مریضاً

خبر کان ، منصوب

نکته : افعال ناقصه در هر صیغه ای که باشند ؛ چه ماضی ، چه مضارع و چه امر خبر را منصوب می کنند .

خبر کان ، منصوب خبر کان ، منصوب خبر کان ، منصوب
 کانَ علیُّ قویاً أحمدٌ یكونُ قویاً کُن قویاً

اگر اسم افعال ناقصه ضمیر باشد باید به صورت ضمیر متصل فاعلی بیاید .

لیسَ أنتَ جاهلاً (غلط)

بررسی متن : عربی ۲- درس نهم : لیسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى !

ترجمه لغات و جملات مهم : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مذبذب هستی. شماره ثبت کتابخانه ملی : 94005 - 2 - 600 - ISBN : 978

لَيْسَتْ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ = هیچ راحتی نیست مگر بعد از رنج .

يَقْدُرُ الْكِدُّ تَكْتَسِبُ الْمَعَالِي = به اندازه ی تلاش ، بزرگی ها و مقام ها به دست می آیند .

و مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي = هرکس بزرگی می خواهد باید شب ها بیدار بماند .

أَسْوَةٌ = سرمشق	خَلْدٌ = جاویدان ماند	أَرْتَعِينَ = چهل	مِيكَلِ أَنْجِلُو = میکل آنژ
أَجْيَالٍ = نسل ها	دَوُوبٍ = با پشتکار	قِنْدِيلٍ = چراغ	خُرَاسٍ = نگهبانان
يُحَاكِي = تقلید می کند	تَرْجِمَةٌ = سرگذشت	خَطُواتٍ = گام ها	مَوْظَفٍ = کارمند
أَنْفٍ = بینی	مِيزَاتٍ = ویژگی ها	فَجَاءَتْ = ناگهان	حَمَّةٌ = چشمه آب گرم
تَعَبٍ = رنج	ضَوَاحِي = حومه ها	تَسَلَّقَ = بالا رفت	مُقَعَّدَةٌ = پیچیده
ذَبَابٍ = مگس	بَسِيطٍ = ساده	دُبٍ = خرس	دَبَابَةٌ = تانک

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَصْبَحَ نَاقِصَةً مَتَقَدِّمِينَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ

فعل ناقصه اسم أصبَحَ ، محلاً مرفوع خبر أصبَحَ و منصوب جار و مجرور

هَلَكَ مَن لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرشِدُهُ

فاعل و محلاً مرفوع اسم لَيْسَ مؤخر ، مرفوع مفعول به و محلاً منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أَصْبَحْنَا = فعل ، ماضی ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثی (افعال) ، مبنی علی السكون ، مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

مَتَقَدِّمِينَ = اسم ، مُعْرَبٍ ، مُنْصَرَفٍ ، نَكْرَهٍ ، مُشْتَقٍ (اسم فاعل ، ثلاثی مزيد) ، جمع السالمِ لِلْمَذْكَرِ

حِينَ = اسم ، مُعْرَبٍ ، نَكْرَهٍ ، جَامِدٍ ، مَفْرُودٍ ، مَذْكَرٍ ، ظَرْفِ زَمَانٍ (مَفْعُولٌ فِيهِ)

عَمَلْنَا = فعل ، ماضی ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثی ، مبنی علی السكون

الْقُرْآنِ = اسم ، مُعْرَبٍ ، مُنْصَرَفٍ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جَامِدٍ ، مَفْرُودٍ ، مَذْكَرٍ

حَكِيمٌ = اسم ، مُعْرَبٍ ، مُنْصَرَفٍ ، نَكْرَهٍ ، مُشْتَقٍ (صِفْتٌ مُشَبَّهَةٌ ، فَعِيلٌ) ، ثلاثی مجرد ، مَفْرُودٍ ، مَذْكَرٍ

مترادف ها (=) و متضادها (#) : فقط دوتای آخر متضادند .

نَحْوُ □ إِلَى هَلَكَ □ مات مِصباح □ سیراج حَاكِي □ قَلَدَ كَدَّ □ كدح قِنْدِيل □ سیراج

بُؤْسٍ □ فقر لِمَاذَا □ لِمَ أَسْوَةٌ □ قُدْوَةٌ حَطَّ □ نَزَلَ دَوُوبٍ □ كَسْلَانٍ عِناء □ رفاه

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

نَمَازِجٍ ← نَمُودَجٍ أَهْدَافٍ ← هَدَفٍ أَسْمَاءٍ ← اسم أَجْيَالٍ ← جَيْلٍ نِعَمٍ ← نِعْمَةٍ مَشَاكِلٍ ← مُشْكِيلٍ

عُظْمًا ← عَظِيمٍ مَصَاعِبٍ ← مَصْعَبِهِ آمَالٍ ← أَمَلٍ خُرَاسٍ ← حَارِسٍ قَوَائِدٍ ← فَايِدَةٍ بُيُوتٍ ← بَيْتٍ

أَغْنِيَاءَ ← غَنِيٍّ أَشْيَاءَ ← شَيْءٍ شُرُوطٍ ← شَرْطٍ مَعْصِيَةً ← مَعْصِيَةٍ أَسْرَارٍ ← سِرِّ قِنَادِيلٍ ← قِنْدِيلٍ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (اسم افعال ناقصه مرفوع است ولی خبر افعال ناقصه منصوب است .)

عربی ۲- درس دهم : تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ! « الحروف المُشَبَّهَة بِالْفِعْلِ ، « لا » النَّافِيَة لِلْجِنْسِ »

اسم حروف مشبّهة بالفعل منصوب است اما خبر آن ها مرفوع است .

حروف مُشَبَّهَة بِالْفِعْلِ ۶ تا هستند :

إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ
 ناصب اسم اند و رافع در خبر

این حروف قبل از جمله‌ی اسمیه می‌آیند و مبتدا را منصوب می‌کنند که به آن مبتدا نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم اسم

إِنَّ و منصوب ؛ ولی خبر ، مرفوع باقی می‌ماند ؛ مثال : إِنَّ اللهَ وَاحِدٌ

اسم آن و منصوب خبر آن و مرفوع

نکته : اگر اسم إِنَّ و بقیه‌ی حروف مُشَبَّهَة بِالْفِعْلِ ضمیر باشد فقط بصورت ضمیر چسبان (متصل) می‌آید :

إِنَّ أَنْتَ وَاحِدٌ (غلط) إِنَّكَ وَاحِدٌ (درست) إِنَّمَا أَنْتَ وَاحِدٌ (درست)

نکته : اگر حرف مای کافه به إِنَّ متصل شود عملِ آن را خنثی می‌کند . (معنی : إِنَّمَا = فقط ، تنها)

اللهُ وَاحِدٌ إِنَّ اللهَ وَاحِدٌ إِنَّمَا اللهُ وَاحِدٌ

نکته : بعد از إِنَّمَا همیشه مبتدا داریم که مرفوع است .

اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح (-) ، محلاً منصوب است ولی خبرِ « لا » مرفوع است .

لای نفی جنس قبل از جمله‌ی اسمیه می‌آید و شبیه حروف مشبّهة بالفعل عمل می‌کند و تنها فرقی این است که

اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح و محلاً منصوب است ؛ مثال :

لَارْجُلٌ لَّجَاهِلٍ (ترجمه ی لای نفی جنس = هیچ نیست .)

اسم لامبنی بر فتح (محلاً منصوب) خبر لا و مرفوع

نکته : اسم لای نفی جنس جزء کلمات مبنی است . (معرب) رَجُلٌ ؛ (مبنی) لَارْجُلٍ

نکته : اسم لای نفی جنس فقط با فتحه می‌آید ، « آل » و « تنوین » نمی‌گیرد و مؤخر نمی‌شود و بصورت مثنی یا

جمع هم نمی‌آید و به صورت مضاف هم نمی‌آید . (اسم « لا » نکره است .)

نکته : اگر بعد از « لا » فقط یک اسم بیاید همان اسم لای نفی جنس است چون خبرِ « لا » قابل حذف است .

لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ = لَا إِلَهَ (موجود) إِلَّا اللهُ لَا حِيلَةَ لَا بُدَّ

نکته : خبر « لا » ممکن است جار و مجرور باشد ؛ لا إيمانَ لَئِهْ

ISBN : 978 - 600 - 94005 - 9 - 9

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی

انواع لاء

۱- لاءِ نهی : همیشه قبل از یک فعل مضارع مجزوم می‌آید . یعنی آخر فعل یا ساکن است و یا نونِ آن حذف شده :

(به جزء صیغه‌ی ۶ و ۱۲) ؛ حرف لاءِ نهی عامل می‌باشد . (لاءِ ناهیه)

لَا تَذْهَبُ (نرو) لَا تَذْهَبُوا (نروید) لَا يَهْدِي لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ

۲- لاءِ نفی : حرف غیر عامل است و قبل از فعل مضارع می‌آید و آخر فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد . (لاءِ نافیة)

لَا تَذْهَبُ (نمی‌روی) لَا تَذْهَبُونَ (نمی‌روید) لَا يَهْدِي لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ

۳- لاءِ نفی جنس : همیشه بعد از آن یک اسم فتحه دار می‌آید . (لاءِ نفی جنس = لاءِ ناسخه ، عامل است .)

لَا شَكَّ لَارْجُلٌ جَاهِلٌ لَا بَأْسَ لَا حِيلَةَ = لَا بُدَّ

۴- لاءِ عاطفه : حرف عطف « لا » به معنی « نه » ، بین دو اسم یا دو جمله قرار می‌گیرد .

هذا علىَّ لا محمدٌ (یعنی این علی است نه محمد) (نوع لا : لاءِ عاطفه ، غیر عامل)

بررسی متن : عربی ۲- درس دهم : تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ !

ترجمه لغات و جملات مهم : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مذبذب هستیید . شماره ثبت کتابخانه ملی 94005-2-9 - ISBN : 978-600-94005-2-9

إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَ جَعَلَ لَهُ الْجَمَالَ = همانا خدا انسان را آفریده و برای او زیبایی قرار داده است .
كَانَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ = انگار خورشید و ماه و ستارگان چراغ های آسمانند .

مِياه = آب ها اِنْتِفَاع = استفاده كَوَاكِب = ستارگان تَكْوِين = ایجاد مُجْتَمَع = جامعه
عَيُوم = ابرها اَخْضَرَ = سبز عَيُون = چشم ها فُجُور = گناه مَشِيخَه = پیر

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

خِيَانَةٌ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ
مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فاعل و مرفوع
إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ
اسم إنَّ و منصوب خبر إنَّ و محلاً مرفوع مفعول به و محلاً منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

خِيَانَةٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، معرفه باضافه ، جامد مصدری (فِعَال = مُفَاعَلَةٌ) ، مفرد

ةٌ = اسم ، ضمير متصل مجرور ، معرفه ، لِلغَائِبِ ، مبني على الضمّ

مِسْكٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، نكرة ، جامد ، مفرد ، مذکر

وَ = حرف عطف ، غير عامل ، مبني على الفتح

فِي = حرف جر ، عامل ، مبني على السكون

ذَلِكَ = اسم الإشارة لِلْبَعِيدِ ، معرفه ، مفرد ، مذکر ، مبني على الفتح

فَ = حرف عطف ، غير عامل ، مبني على الفتح

لِ = حرف جازمه ، عامل ، مبني على الكسر

يَتَنَافَسِ = فعلٌ ، مُضَارِع ، لِلغَائِبِ ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثي بزايده حرفين (تفاعل) ، مبني للمعلوم

أَلْ = حرف تعريف ، غير عامل ، مبني على السكون

مُتَنَافِسُونَ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، معرفه ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثي مزيد) ، جمع السالم للمذکر ، مذکر

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

خَدِيثٌ □ تَكَلَّمَ كَائِنَات □ موجودات ذَات □ صاحب بِمَاذَا □ بِمِ
بَهِيح □ جَمِيل □ حَسَن زَوْج □ نَوْع □ صِنْف إِخْوَان □ إِخْوَةٌ اَيْن ها همگی مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

مَصَابِيح ← مِصْبَاح خَدَائِق ← حَدِيقَه إِخْوَان ← أُخ كَوَاكِب ← كَوْكَب عِبَاد ← عِبَد
حَوَائِج ← حَاجَةٌ مَشَايِخ ← مَشِيخَةٌ أَنْهَار ← نَهْر مِياه ← مَاء عَيُوم ← عَيَم

عبارات مرتبط با قواعد درس : (اسم حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ مِنْصُوبٌ است ولي خبرشان مرفوع است .)

عربی ۳- درس اول : إلهي إلهي فقير أناك . « الْمُعْتَل (۱) (المِثَال و الأَجُوف) »

إعلال (= فعل معتل)

(همان حروف صدا دار در انگلیسی aeiou)

حروف عِلّه عبارتند از : و - ا - ی

نَفْسِي از دل بَر کشید و گفت : وای

پرسیدم : حرفِ عِلّه چیست ؟ های

يَاءُ وَاوُ أَلِفٍ مُنْقَلِبِهِ

حرف عِلّه سه بُود ای طَلَبِهِ

فعلی که یکی از سه حرف اصلی ریشه آن ، حرفِ عِلّه باشد ، فعل مُعْتَل نامیده می شود : وَجَدَ ، بَيَّعَ ، هَدَى

فعل مُعْتَلِ مِثَال : فعل معتلی است که اولین حرف اصلی اش حرفِ عِلّه باشد (مُعْتَلِ أَلْفَاءِ) : وَجَدَ - وَصَلَ (صِلُ)

فعل أَجُوفَ : فعل معتلی است که دومین حرف اصلی اش حرفِ عِلّه باشد (معتل العين) : قَالَ (قول ، قُل) ، قَامَ (قَم ، اِسْتَقَام)

فعل نَاقِص : فعل معتلی است که سومین حرف اصلی اش حرفِ عِلّه باشد (معتل اللام) : دَعَا (دَعَا ، أَدْعُ) ، هَدَى (إِهْدِ ، يَهْدِي)

مِثَال : وَعَدَ - يَمُنَّ

فعل مُعْتَل : قَوْلَ - بَيَّعَ

نَاقِص : دَعَا - هَدَى

حرفِ « الف » جزءِ سه حرف اصلی هیچ فعل معتلی نیست بلکه تغییر یافته ی حرف « واو » و « یاء » می باشد :

خَافَ از ریشه ی « خَوْفَ » و نَالَ از ریشه ی « نَيْلَ »

در کتاب درسی فقط چهار فعلِ مُعْتَلِ مِثَال یایی داریم و بقیه ی فعل های معتلِ مِثَال ، مثالِ واوی اند .

يَمُنَّ (مطمئن شد) - يَقْظَ (بیدار شد) - يَسْرَ (آسان شد) - يَسَّ (نا امید شد)

فعل لفیف فعل معتلی است که دو حرف اصلی اش حرفِ عِلّه باشد : رَوَى ، وَقَى (قِ = فعل امر است یعنی نگهدار)

اعلال : یعنی یک حرفِ عِلّه تغییر کند ، مثلاً : حذف شود ، یا ساکن شود و یا به حرفِ عِلّه دیگری تبدیل شود .

قَوْلَ ← قُل (حذف) قَوْلَ ← يَقُولُ (اسکان) قَوْلَ ← قَالَ ، قِيلَ (قلب)

فعلی که هیچکدام از حروف اصلی آن حرفِ عِلّه نباشد ، فعلِ صَحِيح نامیده می شود : كَتَبَ - أَمَرَ - حَبَبَ (حَبَّ)

فعل مَهْمُوز : فعلی است که یکی از سه حرف اصلی آن همزه باشد : أَكَلَ ، قَرَأَ (این ها همزه دارند نه الف)

فعل مُضَاعَف : فعلی است که یکی از حروف اصلی آن تکراری باشد : حَبَبَ (حَبَّ) ، مَرَّرَ ، كَرَّرَ ، ضَلَّلَ ، سَبَبَ

فعل سَالِم : فعلی است که در سه حرف اصلی اش حرف تکراری و همزه و حرفِ عِلّه ندارد : كَتَبَ - يَكْتُبُونَ

مَهْمُوز : أَمَرَ - سَأَلَ - قَرَأَ

فعلِ صَحِيح : مَرَّرَ - زَلَزَلَ - مَرَّ

سَالِم : ذَهَبَ - كَتَبَ

قواعد اعلال : (اعلال یعنی یک حرفِ عله تغییر کند ؛ مثلاً حذف شود ، ساکن شود و یا به حرفِ عله دیگر تبدیل شود .)

حرفِ عله اگر بعد از الف قرار بگیرد تبدیل به همزه می‌شود . (ابدال)

رَضَى ← (افعال) اِرْضَى ← (اعلال) اِرْضَاء
قَوْلَ ← (فاعل) قَوْلَ ← (فاعل) قَائِلَ ← قَائِل
رَضَى ← (افتعال) اِرْتِضَى ← اِرْتِضَاء بَيْعَ ← (فاعل) بَائِعَ ← بائِع

حرفِ عله معمولاً تغییر می‌کند و به همجنس حرکت حرفِ ماقبلش تبدیل می‌شود : قَوْلَ = قَالَ ، طَوَّلَ = طَالَ
حرفِ عله‌ی متحرک که حرفِ ماقبلش فتحه داشته باشد به الف تبدیل می‌شد چون همیشه حرفِ عله با حرکت حرفِ ماقبلش تنظیم می‌شود .

سَيَّرَ ← سَارَ قَوْلَ ← قَالَ نَوْمَ ← نَامَ
طَوَّلَ ← طَالَ دَعَوَ ← دَعَا هَدَى ← هَدَى

حرفِ عله با حرکت حرفِ ماقبلش تنظیم می‌شود :

وَجَدَ ← (افعال) اَوْجَادَ (کسره) ← اِيْجَاد وَحَى ← (افعال) اِوْحَايَ ← اِيْحَايَ ← اِيْحَاء

تحلیل صرفی : يَتَّبِعُ (تَبَعَ ، سَالِمٌ) يَتَّخِذُ (أَخَذَ ، مَهْمُوزٌ) يَتَّحِدُ (وَحَدَ ، مَعْتَلٌ مِثَالٌ) است .

انواع اعلال

۱) اعلال به حذف ۲) اعلال به قلب ۳) اعلال به اسکان

۱) اعلال به حذف

یعنی حرفِ عله حذف شود : (قُلْ) چون ریشه‌ی آن قَوْلَ است اعلال به حذف صورت گرفته است .

قُلْ - قُمْ - عُدْ ... همگی از ریشه‌ی اجوف و فعل امر هستند که حرفِ عله‌ی آنها حذف شده : قَوْلَ - قَوْمَ - عَوَدَ
صِلْ - جِدْ - هَبْ - ضَعْ ... از ریشه‌ی مثال و فعل امرند و حرفِ عله‌ی آنها حذف شده : وَصَلَ - وَجَدَ - وَهَبَ - وَضَعَ
اِهْدِ - اِرْضَ - اُدْعُ ... از ریشه‌ی ناقص و فعل امر هستند که حرفِ عله‌ی آنها حذف شده : هَدَى - رَضَى - دَعَوَ

۲) اعلال به قلب

یعنی حرفِ عله به حرفِ دیگری تبدیل شود : قَوْلَ ← قال (اعلال به قلب)

نتیجه‌گیری : هرگاه حرفِ عله کلمه‌ای الف باشد ، حتماً اعلال به قلب صورت گرفته است .

۳) اعلال به اسکان

یعنی حرفِ عله ساکن شود : يَقُولُ در اصل يَقُولُ بوده است .

نوع اعلال در صیغه‌های مفرد فعل مضارعِ اجوف و ناقص که آخرشان نون ندارد (صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

اعلال به اسکان است . يَبِيْعُ - يَقُولُ - يَهْدِي - يَدْعُو (بجز يَنْسِي و ... = اعلال به قلب)

در دَعَوْتُ حرفِ عله ساکن است چون اصل آن بر وزن فَعَلْتُ بوده و لامِ الفعل ساکن بوده است ، پس اعلالی صورت

نگرفته است . (بدون اعلال) (= دون اعلال) (لا اعلال فيه)

تحلیل صرفی (مهم) وَعَدَ (امر) ← عِدْ وَدَعَ (امر) ← دَعْ عَوَدَ (امر) ← عُدْ دَعَوَ (امر) ← اُدْعُ

اگر درس ۱ و ۲ عربی ۳ کمی سخت است ؛ نگران نباش ؛ بقیه درس‌های عربی ۳ بسیار آسان است ؛ عشق ، اول سرکش و خونی بود ؛ تا گریزد آنکه بیرونی بود ؛

بررسی اعلال در فعل معتل مثال

فعل مثال فعلی است که اولین حرف اصلی آن حرف عله است . وَصَلَ - يَقْنُ
فعل ماضی مثال در ثلاثی مجرد هیچ اعلالی ندارد و حرف عله در ابتدای فعل ماضی مثال هرگز حذف نمی شود : وَجَدَ
نوع اعلال در ثلاثی مجرد فعل معتل مثال ، فقط اعلال به حذف است و آن هنگامی است که بخواهیم فعل ماضی
را به مضارع معلوم تبدیل کنیم ، آن گاه حرف عله اگر « واو » باشد حذف می شود .

وَجَدَ ← يَجِدُ وَصَلَ ← يَصِلُ وَعَدَ ← يَعِدُ وَهَنَ ← يَهِنُ

اگر فعل مضارع معتل مثالی حرف « واو » آن حذف نشده باشد حتماً مجهول است .

وَجَدَ ← يَجِدُ (مضارع معلوم) ← يُوجَدُ (مضارع مجهول)

چند فعل مثال واوی هستند که در مضارع و امر عین الفعل آنها استثناءً فتحه دارد .

وَهَبَ ← (ماضی)	يَهَبُ ← (مضارع)	هَبْ → (امر)
وَضَعَ ←	يَضَعُ ←	ضَعْ
وَقَعَ ←	يَقَعُ ←	قَعْ
وَسَعَ ←	يَسَعُ ←	سَعْ
وَدَعَ ←	يَدَعُ ←	دَعْ (ترک کن ، رها کن)

صیغه ۷ تا ۱۲ امر حاضر مثال واوی : « وَصَلَ - يَصِلُ »

(حفظ شود)

مذکر : صِيل ، صِلا ، صِيلُوا مؤنث : صِلي ، صِلا ، صِلْنَ

اعلال در فعل اجوف

هنگام صرف فعل ماضی اجوف از صیغهی ۵ به بعد اعلال به حذف صورت می گیرد و در ۹ صیغه حرف عله به علت
التقای ساکنین حذف می شود . (۵ صیغهی اول اعلال به قلب دارد حرف عله به الف تبدیل می شود .)

قَالَ	قَالَتْ	قُلْتُ	قُلْتِ	قُلْتُ
قَالَا	قَالَتَا	قُلْتُمَا	قُلْتُمَا	قُلْنَا
قَالُوا	قُلْنَ	قُلْتُمْ	قُلْتُنَّ	

نکته : قَالَ صیغه ششم آن می شود : قُلْنَ (چون مضارع آن يقول است و « و » دارد و « و » هم جنس است)

قَامَ صیغهی ششم : قُمْنَ (چون مضارع آن يقوم است و « و » دارد و « و » هم جنس است)

سَارَ صیغهی ششم : سِرْنَ (چون مضارع آن يسير است و « ی » دارد و « ی » هم جنس است)

بَاعَ صیغهی ششم : بَعْنَ (چون مضارع آن يبيع است و « ی » دارد و « ی » هم جنس است)

جَاءَ صیغهی ششم : جِئْنَ (چون مضارع آن يجيء است و « ی » دارد و « ی » هم جنس است)

خَافَ ← (مضارع) آن يخاف است بنا بر این در اعلال به کسره تبدیل می شود . خِيفَنَّ (ماضی)

تخاف ← (امر) خَافُ ← خِيفُ (امر) صیغه ۵ رتبه هفتمی (امر) رقمی : @irandaneshnovin

اگر در مضارع اینها حرف واو وجود داشته باشد در صیغه‌ی ششم ضمه می‌گیرند و اگر واو نباشد کسره می‌گیرند.
(قَالَ - يَقُولُ ← قُلْنَ) ... (نَالَ - يَنَالُ ← نَلْنَ) ... (نَامَ - يَنَامُ ← نِمْنَ) ... (بَاعَ - يَبِيعُ ← بَعْنَ)

ریشه	ماضی	مضارع	صیغه‌ی ششم ماضی	امر حاضر صیغه‌ی ۷ تا ۱۲
خَوْفَ	خَافَ	يَخَافُ	خَفِنَ	خَفْ - خَفْنَ
نَوْمَ	نَامَ	يَنَامُ	نِمْنَ	نَمْ - نِمْنَ
نَيْلَ	نَالَ	يَنَالُ	نَلْنَ	نَلْ - نَلْنَ

اگر فعل مضارع اجوف را بخواهیم صرف کنیم دقیقاً مثل یذهبُ صرف می‌کنیم فقط در صیغه ۶ و ۱۲ چون دو حرف ساکن کنار هم می‌آید حرف عله را حذف می‌کنیم:

يَقُولُ	تَقُولُ	تَقُولُ	تَقُولِينَ	أَقُولُ
يَقُولَانِ	تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	نَقُولُ
يَقُولُونَ	يَقُولُونَ ← يَقْلُنَ	تَقُولُونَ	تَقُولُونَ ← تَقْلُنَ	

صیغه ۷ تا ۱۲ امر حاضر اجوف واوی : مذکر: قُلْ ، قولاً ، قولوا مؤنث: قولی ، قولاً ، قُلْنَ (حفظ شود)

صیغه ۷ تا ۱۲ امر حاضر اجوف واوی : مذکر: بِعْ ، بیعاً ، بیعوا مؤنث: بیعی ، بیعاً ، بِعْنَ (حفظ شود)

فعلِ معتلِ مثالِ ماضی مانند فعلِ صحیح بر وزنِ فُعِلَ مجهول می‌شود: وَجَدَ ← وَجِدَ
اگر فعلِ مثالِ واوی مضارع را بخواهیم مجهول کنیم حرف واو آن که قبلاً حذف شده بود بر می‌گردد.

وَجَدَ (ماضی) يَجِدُ (مضارع معلوم) يَوْجِدُ (مضارع مجهول)

مجهول کردن فعل اجوف ماضی : فعل ماضی اجوف بر وزن فیل مجهول می‌شود : مثال :

قالَ ← قيلَ (= گفته شد) باعَ ← بيعَ (باع = فروخت = buy) بيعَ ← بيعَ (بيع = فروخته شد)

مجهول کردن فعل مضارع اجوف

فعل مضارع اجوف بر وزن يُفَالُ مجهول می‌شود: يَقُولُ ← يُقَالُ يَبِيعُ ← يُبَاعُ يُعِيدُ ← يُعَادُ

لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ = دیدار تو ، خواسته من است ، رضایت تو آرزوی من است .
فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَ هَبْ لِي رِضَاكَ = پس ببخش به من دیدارت را و ببخش به من رضایتت را .

آتاک = به سوی تو آمده است	مُمِدَّ = ادامه دهنده	مُفَرِّح = شادی بخش	مَتَى = هر وقت	لِمَ = چرا ؟
تَلَقَّ = نگاه می کنی	دَعُ = ترک کن	وَهَاب = بسیار بخشنده	هَبْ = ببخش	دَارَ = چرخید
أزکی = بهتر	إِنْزَعَجَ = ناراحت شد	حَلُول = نازل شدن	إِجْعَلْ = قرار بده	أَلْهِم = الهام کن
حَبِیر = جوهر	إِنْ = اگر	قَبَّلَ = قبول کرد	قَبَّلَ = بوسید	وَفَّقَ = موفق کن
يَصِفُوا = تجویز کنند، نسخه نویسند	سَخَطَ = خشم	غَيْر مُسْتَأْهِل = نالایق	حَذَلْ = یاری نکرد	أَنْطِقَ = گویا کن

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

هَبْ	لِنَا	مِن لَدُنْكَ	رَحْمَةً
فعل و فاعل	جار و مجرور محلاً	جار و مجرور محلاً	مفعول به و منصوب

لِقَاكَ	هَوَايَ	رِضَاكَ	مُنَايَ
مبتدا و تقدیراً مرفوع	خبر و تقدیراً مرفوع	مبتدا و تقدیراً مرفوع	خبر و تقدیراً مرفوع

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

هَبْ = فعل ، أمر ، لِلْمُخَاطَب ، معتل و مثال ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِي ، مُتَعَدٍ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُوم

لَ = حرف جر ، عامل الجَر ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْح

نَا = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ / جار و مجرور محلاً

مِنَ = حرف جر ، عامل ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ

لَدُنْ = اسم ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ ، معرفه ، جامد ، مفرد ، مذکر / جار و مجرور محلاً

كَ = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، لِلْمُخَاطَبِ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ / مضافٌ إِلَيْهِ و محلاً مجرور

رَحْمَةً = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نَكْرَه ، جامد ، مفرد ، مؤنث / مفعول به و منصوب

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

عیش □ حیات	تَلَقَّ □ تَنْظُر	آتاک □ جاءَ إِيكَ	فقیر □ مُحْتَاج	إلهی □ یاربی
سَال □ جَرَى	هَبْ □ أعطِ □ أت	أزکی □ أَفْضَلُ	لِقَاء □ زيارَة	تَهْوَى □ تُحِبُّ
دَعُ □ أترک	راح □ سَار □ ذَهَبَ	تَجَوَّد □ تَفَضَّلُ	سَخَط □ غَضَب	عَادَ □ رَجَعَ
صَغِير □ کَبِير	إِنْزَعَجَ □ فَرَحَ	لَمْ يَقُل □ ما قالَ	أَحْسَ □ شَعَرَ بِـ	جَالَ □ دَارَ
حَرَمَ □ أَحَلَّ	حَذَل □ نَصَرَ	باع □ إِشْتَرَى	مُسْتَأْهِل □ غير مُسْتَأْهِل	حَرَمَ □ رَزَقَ

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

قلوب ← قلب (دل)	عِبَاد ← عِبْد	حُكَمَاء ← حَكِيم (دانشمند)	أَمْرَاء ← أَمِير (سلطان)
أطفال ← طِفْل	أفعال ← فِعْل	أهداف ← هَدَف	أمراض ← مَرَض
		صِغار ← صَغِير	بَنَات ← بِنْت

عبارات مرتب با قواعد درس :

ریشه ی اصلی فعل های **معتل مثال** در این درس :

وَقَفَّ ، وَصَفَ ، وَرَثَ ، وَصَلَ ، وَجَدَ ، وَعَدَ ، وَعَظَّ

وَهَبَ ، وَدَعَ ، وَضَعَ ، وَقَعَ ، وَسَعَ

ریشه ی اصلی فعل های **معتل أجوف** در این درس :

قَالَ (قَوْلَ) ، كَانَ ، فَازَ ، دَارَ ، رَامَ ، ذاقَ ، فاتَ ، ماتَ ، جالَ ، عادَ ، تابَ ، جادَ ، راحَ ، قامَ ، خافَ ، نامَ

باع (بَيْعَ) ، سارَ ، جاءَ ، لاقَ ، عاشَ ، صارَ ، صاحَ ، زادَ (زَيْدَ) ، لیسَ ، سالَ (سَيْلَ) ، هَيأَ ، عارَ ، زَيْنَ .. ، نالَ ، كادَ ، شاءَ
لانَ (لَيْنَ)

ریشه ی اصلی فعل های **صحيح و مهموز** در این درس : (توجه : این ها معتل نیستند .)

أَخَذَ ، أَثَرَ ، أَخَرَ ، أَمَرَ ، سَأَلَ ، أَكَلَ

ریشه ی اصلی فعل های **صحيح و مضاعف** در این درس : (این ها معتل نیستند .)

حَبَبَ = حَبٌّ ، دَقَّقَ = دَقٌّ ، شَقَّ ، مَرَّرَ = مَرٌّ ، سَبَبَ ، قَرَّرَ ، مَدَدَ = عَدَدَ = شُمرد ، مَنَّ (مَنْ = مَنَّتْ گذاشت ، يَمُنُّ)

ریشه ی اصلی فعل های **صحيح و سالم** در این درس : (این ها معتل نیستند .)

نَظَرَ ، نَطَقَ ، تَبَعَ ، رَجَعَ

فعل مضارع أجوف از ریشه ی اصلی فعل ساخته می شود :

قالَ ← يَقولُ باع ← يَبِيعُ (سه حرف اصلی ریشه در مضارع بدون تغییر آمده اند .)

فعل مضارع این افعال از ماضی اعلال یافته ی آن ها ساخته می شود :

خَافَ ← يَخَافُ ، نالَ ← يَنالُ ، نامَ ← يَنامُ ، كادَ ← يَكادُ (يَكِيدُ) ، شاءَ ← يَشاءُ

حرف اول صیغه ی ۶ تا آخر ماضی این ها مکسور است :

خِيفَ ، نِلْنَ ، نِمْنَ ، كِدْنَ ، شِئْنَ خِيفَ = ماضی

حرف اول ماضی این ها با کسره می آید : این جمله را حفظ کنید ← « خِيفَتُ الأعداءَ = از دشمنان ترسیدم »

حرف اول امر این ها با فتحه می آید : خَفَ ، نَلْ

بررسی اعلال در فعل معتل ناقص : اعلال و تغییر حرف عله در صیغه های ماضی ناقص

در صیغه ی ۱ فعل ماضی حرف عله به الف تبدیل می شود . دَعَوَ ← هَدَى

در صیغه ی ۳ دو حرف عله به هم می رسند و اولی اعلال به حذف می شود : ۳- هَدَيُوا ← هَدُوا

۱- ذَهَبَ ۱- هَدَى ← هَدَى

۲- ذَهَبَا ۲- هَدَيَا

۳- ذَهَبُوا ۳- هَدَيُوا ← هَدُوا

۴- ذَهَبْتُمْ ۴- هَدَيْتُمْ ← هَدْتُمْ

۵- ذَهَبْتَا ۵- هَدَيْتَا ← هَدْتَا

۶- ذَهَبْنَا ۶- هَدَيْنَا

(حذف حرف عله در صیغه ی ۳) (حذف حرف عله در ۳ و ۴ و ۵)

صرف فعل ماضی ناقص (دَعَوَ ، هَدَى) مثل ذَهَبَ است فقط در صیغه ی ۳ ، ۴ و ۵ حرف عله را حذف می شود .

اگر دومین حرف فعل ناقص کسره داشت (رَضِيَ - خَشِيَ - نَسِيَ) و (مجهول ماضی : هَدَى ، ...) ، سیزده صیغه ی

آن دقیقاً مثل ذَهَبَ و بدون حذف حرف عله صرف می شود ؛ فقط در صیغه ۳ حرف عله حذف می شود .

در صیغه های مفرد مضارع (۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۴) این فعل ها (رَضِيَ - خَشِيَ - نَسِيَ) ؛ حرف عله به الف تبدیل

می شود : (يَرْضَى - يَخْشَى - يَنْسَى) و (مجهول مضارع : يَهْدَى)

بقیه ی فعل مضارع ناقص در صیغه های مفرد حرف عله تغییر نمی کند و آخرشان (سی) یا (و) دارد ؛ پس در

صیغه های مفرد (۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۴) مضارع ناقص اعلال به اسکان داریم . (هَدَى - يَهْدَى) (دَعَا - يَدْعُو)

فعل مضارع ناقص (يَهْدَى ، يَدْعُو) دقیقاً مثل يَذْهَبُ صرف می شود ، فقط در سه صیغه اش دو حرف عله کنار هم

قرار می گیرد ، در نتیجه اولین حرف عله حذف می شود .

در صرف فعل مضارع ناقص در صیغه ی ۳ و ۹ و ۱۰ حرف عله حذف می شود .

۳) يَهْدِيُونَ ← يَهْدُونَ (هر گاه دو حرف عله به هم برسند ، اولی اعلال به حذف می شود .)

۹) تَهْدِيُونَ ← تَهْدُونَ

۱۰) تَهْدِيَيْنَ ← تَهْدِينِ

صیغه (۳ و ۶) و (۹ و ۱۲) يَدْعُو (مضارع ناقص واوی) مثل هم می شود . (هم يَدْعُونَ - هُنَّ يَدْعُونَ)

(أَنْتُمْ تَدْعُونَ - أَنْتُنَّ تَدْعُونَ) « در صیغه ۳ و ۹ واو فاعل است و در صیغه ۶ و ۱۲ نون فاعل است . » فاعل = و فاعل = ن

صیغه (۱۰ و ۱۲) يَهْدَى (مضارع ناقص یایی) یک شکل می شود : أَنْتَ تَهْدِيْنَنَ - أَنْتُنَّ تَهْدِيْنَنَ

در صیغه ی ۱۰ یاء فاعل است و در صیغه ی ۱۲ نون ، فاعل است . فاعل = ی فاعل = ن

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . زنکته : ۰۹۱۲۱۵۰۶۷۷ شماره ثبت کتبخانه ملی ISBN : 978 - 600 - 94005 - 8 - 8

نکته : در ابتدای فعل امر ثلاثی مجرد فعل های معتل مثال و أَجُوفٌ همزه «أ ، اِ» نمی آید ولی در ابتدای فعل امر

معتل ناقص باید همزه بیاوریم .

معتلِ مثالِ × وَصَلَ : أَمْرٌ ← صِلْ وَقَفَ : أَمْرٌ ← قِفْ وَدَعَ : أَمْرٌ ← دَعْ

معتلِ أَجُوفٌ × قَالَ : أَمْرٌ ← قُلْ عَادَ : أَمْرٌ ← عُدْ بَاعَ : أَمْرٌ ← بَعْ

معتلِ ناقصِ ✓ دَعَا : أَمْرٌ ← أَدْعُ عَفَا : أَمْرٌ ← أَعْفُ رَضِيَ : أَمْرٌ ← ارْضَ

تناسب حروفِ عله با حرکات (≈ = هم جنس)

فتحه ≈ ا (الف)

کسره ≈ ی (یاء)

ضمه ≈ و (واو)

نکته : فعل مضارع اگر حرفِ آخرش حرفِ عله باشد هنگام مجزوم شدن حرفِ عله اش حذف می‌شود .

مجزوم کننده های فعل مضارع عبارتند از : لَمْ ، لَمَّا ، لَاءِ (نهی) ، لَ (امرِ غایب) ، امر و ادوات شرط : اِنْ ، مَنْ ، مَا ، اَيْنَمَا

لَمْ + يَدْعُو ← لَمْ يَدْعُ ☞ نشانه‌ی حذفِ واوِ

لَمْ + يَرْضَى ← لَمْ يَرْضَ ☞ نشانه‌ی حذفِ الفِ

لَمْ + يَمْشِي ← لَمْ يَمْشِ ☞ نشانه حذفِ يِ (مجزوم به حذف حرفِ عله = اعرابِ فرعی) ←

نکته : فعل مضارع اگر حرفِ قبل از آخرش حرفِ عله باشد هنگام مجزوم شدن حرفِ عله اش حذف می‌شود .

لا + يَقُولُ ← لا يَقُولُ ← لا يَقُلُ (مجزوم با علامت سکون = اعراب اصلی) ←

نکته : مضارع منصوبِ فعل های معتل با فعل های صحیح هیچ تفاوتی ندارد و هیچ اعلال جدیدی در مضارع

منصوبِ معتل رخ نمی دهد . لَنْ يَصِلَ ، لَنْ يَقُولَ ، لَنْ يَدْعُو ، لَنْ يَهْدِيَ ، لَنْ يَهْدِيَا ...

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستمید ، رنگته : ۹۱۲۱۸۰۶۷۷ - شماره ثبت کتابخانه ملی - ۹۴۰۰۵ - ۲ - ۲ - ISBN : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۴۰۰۵ - ۲ - ۲ شابک

عبارات مرتبط با قواعد درس :

ریشه ی اصلی فعل های **معتل ناقص یایی** در این درس :

هَدَى (هَدَى) ، رَمَى ، مَشَى ، جَرَى ، رَأَى ، قَضَى ، نَهَى ، لَقَى ، شَفَى ، عَطَى ، مَنَى ، مَضَى ، أَتَى ، أَبَى ، سَعَى ، بَكَى

رَضَى ، خَشَى ، نَسَى ، هَدَى ،

ریشه ی اصلی فعل های **معتل ناقص واوی** در این درس :

دَعَا (دَعَا) ، رَجَا (رَجَا) ، تَلَا (تَلَا) ، عَفَا (عَفَا) ، قَفَا (قَفَا = پیروی کرد) (وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)

نکته : مضارع فعل « رَأَى (= دید) » استثناءً « یرى » می شود .

مجهول کردن فعل ناقص ماضی

فعل ماضی ناقص بروزن « فَعِيَ » مجهول می‌شود : مثال دَعَوُ ← دُعِيَ هَدَى ← هُدِيَ

مجهول کردن فعل مضارع ناقص

فعل مضارع ناقص بر وزن « يُفَعَى » مجهول می‌شود . مثال : يَدْعُو ← يُدْعَى يَهْدِي ← يُهْدَى

نتیجه‌گیری : در فعلهای اجوف و ناقص هنگام مجهول کردن ، اگر فعل ماضی باشد حرفِ عله به « ی » تبدیل

می‌شود ، اگر مضارع باشد حرفِ عله به « ی » تبدیل می‌شود . **بهبود این جزوه با مشارکت شما در تهیه های زیری** : @irandaneshnovin

إِنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ = همانا خلیفه ی مسلمانان به شهر الأنبار می آید .
يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ = نباید به فقرا اجازه بدهیم که به استقبال بیایند .

أبی = خود داری کرد	بِحَفَاوَةٍ = به گرمی	لأبأسٍ = اشکالی ندارد	تَعَوَّدْنَا = عادت کردیم
صاح = فریاد زد	أسبوع = هفته	قاموا = پرداختند	عجوز = پیر
ظاهرة = پدیده	قوس قزح = رنگین کمان	ماطره = بارانی	خَلَابَهُ = دلربا
سجن = زندان	عَبَثًا = بیهوده	رُز = برنج rice	لِيَدَعَهُ = تا او را رها کند
دفع الثمن = پرداخت قیمت تبجیل = بزرگداشت		تَشَقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ = خود را به زحمت می اندازید	

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

إِنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ ؛

اسم إنَّ و منصوب مضاف الیه و مجرور خبر جمله فعلیه و محلاً و مرفوع جار و مجرور مضاف الیه و مجرور

إِنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ

اسم إنَّ و منصوب خبر جمله فعلیه و محلاً و مرفوع فاعل و تقدیراً مرفوع نعت و مرفوع

تحلیل صرفی عبارات و نمرین های مهم :

إِنَّ = حرف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ ، عامل ، مبنی علی الفتح

يَرِثُ = فعلٌ ، مُضارعٌ ، لِلْغَائِبِ ، معتل و مثال (مِنْ مَادَّةٍ : وَرَثَ) ، مجرد ثلاثی ، مُتَعَدٍ ، مبنی للمعلوم

عِبَاد = اسم ، مُعربٌ ، مُنصرفٌ ، مُعَرَّفٌ بِإِضَافِهِ ، مشتق (صفت مشبَّهه) ، جمع تكسیر (عبد) / فاعل و مرفوع تقدیری

ی = اسم ، ضمیر متصل لِلْجَرِّ ، معرفه ، لِلْمَتَكَلِّمِ وَحِدَةً ، مبنی علی السكون

أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

الصَّالِحُونَ = اسم ، مُعربٌ ، مُنصرفٌ ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ ، مشتق (اسم فاعل) ، جمع السالم للمذكر / نعت و مرفوع بالواو

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

عجوز □ شاب	يَجِيءُ □ يَأْتِي	صاح □ صرَحَ	عِنْدَمَا □ لَمَّا	عجوز □ شيخ ، شيب
قَبْلَ □ بَعْدَ	عِنْدَمَا □ حِينَ	رَأْيُهُ □ عِلْمُهُ	هَل □ أ	لأبأسٍ □ لا إشكال
الليل □ النهار	ثَمَن □ قِيمَةٌ	عِنْدَ □ جَنَبَ	مَنِي' □ رَجَا	مُتَرِفُونَ □ أغنياء
فوق □ تحت	جَسْمُهُ □ بدن ، جسم	تَبَجِيل □ تكريم	همگی مترادف اند بجز ستون اول	

جمع مكسر ها : جمع مكسر ← مفرد

ملوك ← ملك (حاكم)	مساكين ← مسكين (بينوا)	فقراء ← فقير	أغنياء ← غنيّ
دواب ← دابّه (حيوان چارپا)	أمرأ ← أمير (حاكم)	أعمال ← عمل	أموال ← مال (دارایی ، ثروت)

« الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ وَ مَفْعُولٌ فِيهِ »

عربی ۳- درس سوم : سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا ...

منصوبات : وقتی کلمه‌ای منصوب می‌شود یکی از نشانه‌های زیر را می‌گیرد .

۱. فتحه (-) ؛ مثال : ضَرَبَ عَلِيٌّ أَحْمَدًا ← منصوب با فتحه

۲. تنوین نصب ؛ مثال : ضَرَبَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا ← منصوب با تنوین نصب

۳. اسمهای مثنی وقتی منصوب می‌شوند آخرشان « بِنِ » می‌گیرد . (ن = مثنی)

قَتَلَ الْعَدُوَّ طِفْلَيْنِ ← منصوب به (ی)

۴. اسمهای جمع مذکر سالم وقتی منصوب می‌شوند آخرشان « بِنِ » می‌گیرد . (ن = جمع)

قَتَلَ الْعَدُوَّ طِفْلِينَ ← منصوب به (ی)

۵. ضمیرها و تمام اسمهای مبنی وقتی منصوب می‌شوند هیچ علامتی نمی‌گیرند فقط می‌گویم : محلاً منصوب .

قَتَلَ الْعَدُوَّ هَذَا ← مفعول و محلاً منصوب

۶. اسمهای مقصور ، مثل : موسی - کبری ' و اسمهای که آخرشان ضمیر (ی) متکلم دارد ؛ مثل : (کتابی - اُمی)

وقتی منصوب می‌شوند هیچ علامتی نمی‌گیرند بلکه می‌گوییم : (تقدیراً منصوب) ضَرَبَ عَلِيٌّ كُبْرِي'

۷. اسمهای منقوص مثل (قاضی - راضی - والی) اگر منصوب شوند آخرشان فتحه یا تنوین نصب می‌گیرد و مثل

حالت اول و دوم لفظاً منصوب می‌شوند : (منصوب معمولی) مثال : ضَرَبَ عَلِيٌّ الْقَاضِيَّ ، ضَرَبَتْ قَاضِيًّا

۸. جمع مؤنث سالم آخرش « ات » دارد هرگز فتحه یا تنوین نصب نمی‌گیرد بلکه با کسره و یا تنوین جر منصوب می‌شود .

قَتَلَ الْعَدُوَّ مُعَلِّمَاتٍ ؛ قَتَلَ الْعَدُوَّ الْمُعَلِّمَاتِ ؛ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ

مفعول به و منصوب با تنوین جر (فرعی) مفعول به و منصوب با کسره اسم ان و منصوب با کسره مفعول به و منصوب با کسره

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مديون هستيد.

منصوبات ۱۰ مورد هستند یعنی ۱۰ نقش در عربی منصوب هستند : شماره ثبت کتابخانه ملی ISBN : 978 - 600 - 94006 - 9 - 9 شابک

(۱) مفعول به : همان مفعول فارسی است که فعل بر او واقع شده است ؛ مثل : ضَرَبَ عَلِيٌّ أَحْمَدًا (مفعول به و منصوب)

(۲) مفعول مطلق ؛ مثل : خَرَجَ إِمَامٌ حَسِينٌ مِنَ الْكُوفَةِ خُرُوجًا (مفعول مطلق و منصوب)

(۳) مفعول فيه ؛ مثل : أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ عَدَاً ؛ می‌خواهم که به مدرسه بروم فَرِيداً ؛ مفعول فيه و منصوب (قید زمان)

(۴) منادا : منادای مضاف (دو کلمه‌ای) منصوب است . مثال : يَا صَاحِبَ الْقُدْرَةِ - يَا رَسُولَ اللَّهِ

(۵) مُسْتَثْنَى منصوب است : جَاءَ تَلَامِيذٌ إِلَّا عَلِيًّا (مستثنی و منصوب)

(۶) حال : همان قید حالت و چگونگی در فارسی است که همیشه مشتق ، نکره و منصوب است .

جَاءَ الرَّجُلُ رَاكِبًا ← بر وزن فاعل (= مشتق) (حال و منصوب)

(۷) تمییز : جامد ، نکره و منصوب است . مثال : أَنْتَ أَحْسَنُ مِنِّي أَدَبًا . (تمییز و جامد و منصوب)

(۸) اسم بعد از ان یعنی اسم ان و بقیه‌ی حروف مشبّهة بالفعل منصوب است : إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ (اسم ان و منصوب)

(۹) اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح (محلاً منصوب) است ، نشانه‌ی لای نفی جنس این است که بعد از آن همیشه

یک اسم فتحه‌دار می‌آید . (بعد لای نفی جنس : اسم تنوین دار و یا اسم ال دار نمی‌آید ، فعل نیز نمی‌آید .)

لَا رَيْبَ فِيهِ ؛ لَا حِيلَةَ ، لَا شَكَّ (اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح ، محلاً منصوب)

(۱۰) خبر کان و بقیه‌ی افعال ناقصه منصوب است . مثال : كَانَ اللَّهُ وَاحِدًا

اسم کان مرفوع خبر کان منصوب

(۱) مَفْعُولٌ بِهِ

مفعولٌ به همان مفعول در فارسی است . یا اسم ظاهر می آید و یا به صورتِ ضمیرِ بارز ؛ اما هرگز مُستتر نمی شود .
 ضمائر متصل اگر به فعل متصل شوند ، مفعول و محلاً منصوبند . رَأَيْتُهُهُ ؛ يُحِبُّكَ (چنین فعلی متعدی است)
 جمله ی فعلیه با فعل آغاز می شود ، بعد از فعل فاعل می آید و در مرحله سوم مفعول می آید . قَتَلَ يَزِيدُ حُسَيْنَ
 نکته : اگر فاعل اسم ظاهر باشد ممکن است مفعول قبل از فاعل هم بکار رود : كَانِ يَحْرُسُ الْمَدِينَةَ سَدُّ حَجْرَى كَبِيرٌ
 نکته : بعد از فعلهای « رَأَيْتُ و يُحِبُّ » معمولاً بلافاصله مفعول داریم . مَا رَأَيْتُ شَيْئاً ... ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
 نکته : معمولاً بعد از فعل امر و نهی مخاطب اولین کلمه مفعول است . اُكْتُبُ الدَّرْسَ ، لَا تَتْرُكُ الصَّلَاةَ
 معمولاً بعد از فعل مضارع صیغه ی ۱۳ و ۱۴ بلافاصله مفعول داریم . اُكْتُبُ دَرْسِي ، نَعْبُدُ اللَّهَ

در ترجمه : مفعولٌ به بعد از حروف (به-با-از) یا قبل از حرف (را) قرار می گیرد : خِفْتُ الاعْدَاءَ (از دشمنان ترسیدم)
 كَاتَبَ سَعِيدٌ مُحَمَّدًا (سعید با محمد مکاتبه کرد) بَلَغَ عُمَرُ ثَلَاثَةَ شَهْوَرٍ (عمرش رسید به سه ماه)

نکته : اگر فعل وسط جمله بیاید معمولاً فاعلش داخل خودش است (ضمیر مستتر یا ضمیر بارز) و اولین کلمه ی
 بعدش مفعول است : الْمِعْدَةُ تَهْضُمُ الطَّعَامَ

نکته : اگر فعل وسط جمله از افعال ناقصه باشد باز هم کلمه ی بعدش منصوب است ولی مفعول نیست و خبر افعال
 ناقصه است . اللَّهُ كَانَ وَاحِدًا

بعضی فعلهای عربی دو مفعول می گیرند (تَأْخُذُ مَفْعُولَيْنِ) :

عَلَّمَ ، وَهَبَ (بخشید) ، سَمَّى (نام نهاد) ، حَسِبَ ، آتَى ، أَعْطَى ، جَعَلَ ، رَزَقَ ، أَلْبَسَ ، أَذَاقَ ...

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی ISBN : 978 - 600 - 94005 - 8 - 8

(۲) مفعول مطلق

مفعول مطلق : مصدری منصوب است که هم جنس فعل جمله است :

خَرَجَ إِمَامُ حُسَيْنٌ مِنَ الْكُوفَةِ خُرُوجًا اسْتَخْرَجَ نَفْطًا مِنَ الْبَاطِنِ الْأَرْضِ اسْتَخْرَاجًا

مفعول مطلق ناکیدی : (برای رفع شک = لِرَفْعِ الشَّكِّ = عِنْدَمَا نَشُكُّ) (ترجمه م. م. تأکید = بی شک ، مطمئناً ، حتماً ، کاملاً)

مفعول مطلق تأکیدی آخرین کلمه جمله است و یا بعد از آن صفت و مضاف الیه نیامده است :

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ نَزْلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ

(ترجمه م. م. نوعی = مانند ، همچون ، به نیکی ، و گاهی نیز فعل معنی نمی شود .)

مفعول مطلق نوعی (= بیانی) : آخرین کلمه ی جمله نیست و بعد از آن مضاف الیه یا صفت می آید :

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا طَوِيلًا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمَ الْحَقِّ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ، إِعْمَلْ عَمَلًا مَن يَعْلَمُ ...

گاهی فعل جمله حذف می شود و فقط مصدری که هم خانواده ی آن است باقی می ماند که همان یک کلمه مفعول

مطلق است . شُكْرًا لِلَّهِ ! صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ ! أَلْمُوتُ آتٍ حَتْمًا !

مفعول های مطلق حفظی : صبراً ، شُكْرًا ؛ حقاً (به راستی) ، أَيْضًا (هم چنین) ، جَدًّا ، سَمْعًا و طَاعَةً (اطاعت می شود) ، حَتْمًا

سُبْحَانَ اللَّهِ (خدا منزّه است) ، مَعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا) ، حَمْدًا ، عَفْوًا ، مَهْلًا ، أَهْلًا و سَهْلًا ، لَبِيكُ ، مَعذِرَةٌ ، إِضَافَةٌ

کلمه ی : شُكْرًا ، اگر اول جمله بکار رود و به معنی متشکرم باشد مفعول مطلق است اما اگر بعد از یک فعل بکار رود

که هم خانواده خودش نباشد مفعول مطلق نیست و ممکن است تمییز باشد . مثال : يَزِدَادُ شُكْرًا

کلمه ی : حَقًّا ، اگر به معنی حقیقتاً باشد مفعول مطلق است ؛ ولی اگر بعد از آن و یا کان بکار رود ، اسم آن و یا خبر

مفعول مُطلق هرگز «أل» نمی گیرد و نمی تواند از اسم های مشتق باشد و باید جامد و زائد و قابل حذف باشد .
مفعول مطلق حتماً باید مصدر فعل جمله و از همان باب فعل جمله باشد ؛ پس اگر فعل جمله مثبت باشد
مفعول مطلق مناسب آن اثبات است ولی تثبیت و ثبوت با اینکه با آن هم خانواده اند ، مفعول مطلق مناسب نیستند .
چند مصدر حفظی ثلاثی مجرد در این درس : ذهاب ، عیش ، قول ، لعِب ، فِتْح ، نَظَر ، دَعْوَةٌ ، قِرَاءَةٌ ، عَجَبًا ، ثبوت

نکته ، در : قَعَدْتُ جُلُوسًا . جلوساً مفعول مطلق است . (قَعَدَ = جَلَسَ)

نکته ، در : اجْتَهَدْتُ كَثِيرًا . كَثِيرًا مفعول مطلق است . (اصل ان : اجْتَهَدْتُ اجْتِهَادًا كَثِيرًا)

۳) مفعول فیه : همان قید زمان و مکان یا ظرف زمان و مکان است :

يَوْمَ ، صَبَاحَ ، قَبْلَ ، بَعْدَ ، لَيْلَ ، نَهَارَ ، فَوْقَ ، أَمَامَ ، وَرَاءَ ، تَحْتَ ، مَتَى ، أَيْنَ ، إِذَا ، أَيْنَمَا (هر جا) ، آخِرًا ، عِنْدَمَا ، عِنْدَ ، أَثْنَاءَ
مفعول فیه اسمی جامد و منصوب است و فعل را مقید به زمان خاص یا مکان خاصی می کنند .

ظرف های مکان :

فوق (بالا)	خلف (پشت سر)	بعداً ، قبل ، قُرب	وَرَاءَ (پشت سر)
هنا - هناک	بین = وسط = خلال	حَيْثُ (سمت ؛ طرف)	أَمَامَ (+ کل جهات شش گانه)
تَحْتَ (زیر) - نَحْوَ (به سوی)	جَنِبَ (کنار ؛ پهلو)	عِنْدَ - حول (اطراف)	يَسَارَ (چپ) - يَمِينَ (راست)

ظرف های زمان :

قَبْلَ	أَمَسَ (دیروز)	أَبْدًا	صَبَاحًا ، صَبَاحَ	أُسْبُوعًا
بَعْدَ	غَدًا (فردا)	لَيْلًا و نَهَارًا	حِينَ (هنگام)	سِنَةً ، عَامًا
عِنْدَ (هنگام)	اليوم ، مُدَّةً	صَيْفًا و شتاءً	الآن ، وَقْتًا	مَعَ (همراه ، هم زمان)
عِنْدَتَدِّ (هنگام)	عِشَاءَ (شب)	مَسَاءً (بعد از ظهر)	فوراً ، دائماً	لِحِظَّةٍ ، ایام هفته

مفعول فیه‌ها معرب و منصوب اند ، بجز : أَمَسَ (دیروز) ، أَلآنَ ، حَيْثُ ، لَمَّا ، لَدُنْ (نزد) ، إِذَا ، أَيْنَ ، مَتَى (محلاً منصوب)

نکته : بعضی از ظرفها هم ظرف زمان اند و هم ظرف مکان : " قَبْلَ - بَعْدَ - عِنْدَ ... "

کلمات : قبل - یوم - خلف و بیشتر مفعول فیه‌ها هنگامی مفعول فیه هستند که در جمله نقش دیگری نداشته

باشند پس اگر جار و مجرور ، مضاف الیه ، مبتدا ، اسم ان و کان ، خبر و یا فاعل باشند ، مفعول فیه نیستند .

مفعول فیه نباید نقش اصلی باشد بلکه باید زائد و قابل حذف باشد و معنی زمان یا مکان انجام کاری را برساند .

يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ مُّبَارَكٌ (روز جمعه روز مبارکی است) **سَيَأْذِهُبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ**

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل لازم و فاعل مستتر مفعول فیه

مفعول فیه‌ها اگر تنوین نصب داشته باشند ، فقط مفعول فیه هستند و نقش دیگری ندارند . غَدًا ، لَيْلًا ...

مفعول مطلق و مفعول فیه فقط تنوین نصب می گیرند و اگر مضاف باشند فتحه می گیرند و بقیه نشانه‌های منصوب

بودن را نمی گیرند . (مفعول فیه و مفعول مطلق همیشه جامد هستند ؛ هیچ اسم مشتقی مفعول مطلق یا مفعول فیه نیست .)

نکته : کلماتی مثل : كُلٌّ ، بَعْضٌ ، اسم اشاره (هذا - هذه) و اعداد به شرطی مفعول فیه هستند که کلمه‌ی بعد از

آنها ظرف باشد ؛ در این صورت آن ظرف به مضاف الیه و یا تابع اسم قبل تبدیل می شود :

مَا أَكَلْتُ الطَّعَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (ثَلَاثَةٌ = ظرف = مفعول فیه ، أَيَّامٌ = مضاف الیه)

جَاءَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (ثَلَاثَةٌ = فاعل ، ظرف نیست ، أَيَّامٌ = مضاف الیه)

نکته : ظرف ها اسم دائم الإضافة آند : یعنی نقش و اعراب کلمه ی بعدشان مضاف الیه و مجرور است : يَوْمَ الْجُمُعَةِ

در جواب سؤال متباینترین چیز و پایه و قشایر و این (تبعیهای) باید رگیمه مفعول فیه را در این مضمون (جامد و منصوب)

بررسی متن درس : عربی ۳- درس سوم : سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا ...

ترجمه لغات و جملات مهم : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی 94005 - 9 - 978 - ISBN : 978 - 600 - 94005 - 9 - 8

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً لِّهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ = يَبِي شِكِ خِدا قرآن را برای هدایت انسان نازل کرد .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ = همانا این قرآن هدایت می کند به راهی که استوارتر است .

ثقافة = فرهنگ	لُجِيّ = عمیق	ظاهرة = پدیده	عشرین = بیست	مأتین = دویست
شُعاع ضوئیّ = شعاع نوری	لَوْن = رنگ	دَم = خون	الأزرق = آبی blue	جَسِيم = جسم کوچک
نباتات = گیاهان	نَواة = هسته	شِحْنَة = بار الکتریکی	غواصی کرد = غاصّ	
إِصْرِف = باز دار	حَدِيثَه = جدید	أرجو = امید دارم	زنان درس ناخوانده = النساء الأمّيات	
أسرة = خانواده	مُثابِرَه = استقامت	تَحِيّة = تبریک	مردان درس ناخوانده = الرجال الأمّيون	
السَّخَط = خشم ، غضب	تَحَنُّناً = به خاطر مهربانی	مَسْأَلَه = درخواست	تاریکی دریاها = ظلمة البحار	
مَنقوص = کم شده	أثناء = میان	قَرین المادّة = پاد ماده	زدنی = بر من بیفزأ ، زیاد کن	

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً لِّهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ ؛

فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب مفعول مطلق تأکیدی و منصوب جار و مجرور مضاف الیه و مجرور

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

اسم إنّ و محلاً منصوب خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع جمله صلّه

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

نَزَلَ = فعل ، ماضی ، لِلْغائب ، صحیح و سالم ، مزید ثلاثی بزاید حرف واحد (تَفْعِيل) ، مُتَعَدٍ ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح

اللَّهِ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِالْعِلْم ، جامد ، مفرد

قرآن = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِالْعِلْم ، مفرد

تنزیلاً = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، نكرة ، جامد مصدری (تَفْعِيل) ، مفرد ، مذکر

لِ = حرف جر ، عامل لِلْجَر ، مبني على الكسر

هَدَايَةِ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِإِضَافَه ، جامد ، مفرد ، مؤنث

الإنسان = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِأَل ، جامد ، مفرد ، مذکر

فَرِحَ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُشْتَق (صفت مُشَبَّهه بر وزن فِعْل مثل خَشِين و كَسِيل = تَنْبِيل) ، مذکر

← فَرِحَ = مصدر و جَمِيد (= شادی ، شادی کردن)

مترادف ها (=) و متضادها (#) : همگی مترادف اند بجز سه کلمه ی آخر .

أثناء □ وسط ألبّر □ الأِحسان بهجة □ سرور وراء □ خَلْف نور □ ضوء

حديثه □ جديدة سال □ جرى حَسَنات □ سَيِّئات عاش □ مات نور □ ظلام

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

بِراهين ← برهان ألوان ← لون حقایق ← حقیقه أبحاث ← بحث

أبناء ← ابن (= فرزند) اولاد ← ولد (= فرزند) ظلمات ← ظلمة أخبار ← خبر إخبار (مفرد است)

عبارات مرتبط با قواعد درس : (م . م . م . تأکیدی هم خانواده فعل جمله است و اگر صفت یا مضاف الیه داشته باشد ؛ نوعی است .)